با ایران توشه
یک قدم جلوتر
باش!

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت



ایران توشه، مرجع دانلود فایل های کمک آموزشی دانش آموزان و کنکوری ها

همه چیز
برای موفقیت
تو!

- دانلود رایگان آزمون های آزمایشی قلمچی، خیلی سبز، گاج و ...
- دانلود رایگان گام به گام تمامی دروس
- دانلود رایگان نمونه سوالات امتحانی (نوبت اول و دوم) و امتحانات نهایی
- دانلود رایگان جزوه های کمک آموزشی و شب امتحانی

کافیست هر فایلی که نیاز دارید را در گوگل به این صورت جستجو کنید:

فایل مورد نیاز + ایران توشه

مثال:

دانلود گام به گام دوازدهم تجربی ایران توشه



irantooshe.ir

t.me/irantooshe

گام به گام نگارش (۱) دهم

پاسخ فعالیت‌ها و پرسش‌های کتاب

پایه‌ی دهم · دوره‌ی دوم متوسطه

شامل پاسخ فعالیت‌های کارگاه نوشتن، هنجار نوشتار، حکایت‌نگاری، مثل‌نویسی و شعرگردانی

تهیه‌شده در ایران‌توشه، توشه‌ای برای موفقیت

irantooshe.ir

فهرست فصل‌ها

۱ درس اول — پرورش موضوع ۴

۲ درس دوم — عینکِ نوشتن ۱۰

۳ درس سوم — نوشته‌های عینی ۱۵

۴ درس چهارم — نوشته‌های گزارش‌گونه ۲۲

۵ درس پنجم — نوشته‌ی ذهنی (۱): جانشین‌سازی ۲۸

۶ درس ششم — نوشته‌ی ذهنی (۲): سنجش و مقایسه ۳۳

۷ درس هفتم — نوشته‌ی ذهنی (۳): ناسازی معنایی یا تضاد مفاهیم ۳۸

۸ درس هشتم — نوشته‌های داستان‌گونه ۴۳

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

گام به گام نگارش دهم - درس اول

پرورش موضوع

فهرست

۱ صفحه ۱۹ · کارگاه نوشتن ۱ — شناسایی شگرد طرح پرسش‌ها (موضوع پشه) ... ۵

۲ صفحه ۲۰ · کارگاه نوشتن ۲ — پرسش‌سازی و پاسخ‌سازی (موضوع باران) ... ۶

۳ صفحه ۲۲ · کارگاه نوشتن ۳ — ارزشیابی پرسش و پاسخ‌ها و متن دوستان ... ۷

۴ صفحه ۲۵ · حکایت‌نگاری — بازنویسی حکایت سگ و استخوان ... ۸

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.
irantooshe.ir

۱ صفحه ۱۹ کارگاه نوشتن ۱

پرسش‌های زیر را بخوانید و مشخص کنید از چه شگَردی (بارش فکری، اگرنویسی، گزین‌گفته‌ها و ...) برای طرح آنها استفاده شده است.

پرسش‌ها

- **پشه چه نوع جانوری است؟**
- **چند نوع پشه داریم؟**
- **پشه‌ها شب‌ها کجا می‌خوابند؟**
- **چرا پشه روی بدن ما می‌نشیند؟**
- **پشه‌های معروف کدام‌اند؟**
- **آیا مگس هم یک نوع پشه است؟**
- **اگر پشه وز وز نمی‌کرد، چه می‌شد؟**
- **آیا پشه‌ای می‌شناسیم که اصلاً دیده نمی‌شود؟**
- **اگر یک پشه را قورت بدهیم، چه اتفاقی می‌افتد؟**
- **اگر در دنیا اصلاً پشه‌ای نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟**
- **خداوند با خلق پشه، می‌خواهد چه پیامی به ما بدهد؟**
- **چگونه پشه‌ای ناتوان، نمرود را با آن همه ادعا از پای درآورد؟**
- **چه نسبتی بین عقاب و پشه وجود دارد؛ آنجا که شاعر گفته است: جایی که عقاب، پَر بریزد / از پشه‌ی لاغری چه خیزد؟**

شگَرد هر پرسش به این صورت است:

1. پشه چه نوع جانوری است؟: پرسش‌سازی مستقیم (پرسش‌های آغازین درباره‌ی موضوع)
2. چند نوع پشه داریم؟: پرسش‌سازی مستقیم
3. پشه‌ها شب‌ها کجا می‌خوابند؟: پرسش‌سازی مستقیم
4. چرا پشه روی بدن ما می‌نشیند؟: پرسش‌سازی مستقیم
5. پشه‌های معروف کدام‌اند؟: پرسش‌سازی مستقیم
6. آیا مگس هم یک نوع پشه است؟: بارش فکری (کشف رابطه‌ی میان پشه و جانوران همانند آن)
7. اگر پشه وز وز نمی‌کرد، چه می‌شد؟: اگرنویسی
8. آیا پشه‌ای می‌شناسیم که اصلاً دیده نمی‌شود؟: بارش فکری (آزاد گذاشتن ذهن و کشف مفهوم تازه)

9. اگر یک پشه را قورت بدهیم، چه اتفاقی می‌افتد؟: اگرنویسی

10. اگر در دنیا اصلاً پشه‌ای نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟: اگرنویسی

11. خداوند با خلق پشه، می‌خواهد چه پیامی به ما بدهد؟: گزین‌گفته‌ها (اندیشیدن در آیات و سخنان حکمت‌آمیز درباره‌ی آفرینش)

12. چگونه پشه‌ای ناتوان، نمرود را از پای درآورد؟: گزین‌گفته‌ها (استفاده از داستان و روایت مشهور)

13. چه نسبتی بین عقاب و پشه وجود دارد؟: گزین‌گفته‌ها (استفاده از شعر)

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

توجه: در چند پرسش (آیا مگس هم یک نوع پشه است؟، آیا پشه‌ای می‌شناسیم که اصلاً دیده نمی‌شود؟، پیام خداوند از خلق پشه) مرز میان شگردها روشن نیست و ممکن است هر کدام را بتوان با شگرد دیگری هم توضیح داد.

۲ صفحه ۲۰ **کارگاه نوشتن ۲**

موضوعی را انتخاب کنید و با بهره‌گیری از روش پرسش‌سازی، آن را گسترش دهید. سپس چند پرسش را از بین آنها برگزینید و با پاسخ‌سازی مناسب، متنی بنویسید.

موضوع: .....

پرسش‌ها: .....

پرسش انتخاب شده: .....

متن تولیدی: .....

موضوع: باران

پرسش‌ها:

- باران از کجا می‌آید؟
- باران چه صدایی دارد؟
- چرا بوی باران این‌قدر خوشایند است؟
- آیا باران فقط آب است؟ (بارش فکری با واژه‌هایی مانند ابر، چتر، رحمت، آرامش، زندگی، نم‌نم)
- اگر باران نمی‌بارید، چه می‌شد؟ (اگرنویسی)
- اگر باران رنگی بود، دنیا چه شکلی می‌شد؟ (اگرنویسی)
- چرا به باران «رحمت» می‌گویند؟ (گزین‌گفته‌ها)
- چرا بعد از باران، رنگین‌کمان در آسمان پیدا می‌شود؟

پرسش‌های انتخاب‌شده:

1. چرا به باران «رحمت» می‌گویند؟

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

2. ○ اگر باران نمی‌بارید، چه می‌شد؟

پاسخ‌سازی:

پاسخ پرسش اول: باران را رحمت می‌دانیم، چون زندگی را به زمین بازمی‌گرداند. خاک تشنه با نخستین قطره‌ها جان می‌گیرد و دانه‌ای که در دل زمین خوابیده است، سر از خاک درمی‌آورد. باران بی‌آنکه از ما چیزی بخواهد، می‌بارد و همه را سیراب می‌کند؛ چه کشاورز و چه رهگذر. به همین دلیل در دعاها و سخنان بزرگان، همیشه از «باران رحمت» یاد شده است.

پاسخ پرسش دوم: اگر باران نمی‌بارید، رودها کم‌کم خشک می‌شدند و چشمه‌ها خاموش می‌ماندند. گیاهان زرد می‌شدند و جانوران برای یافتن آب، راه‌های دور را می‌پیمودند. آسمان همیشه آبی و خشک بود؛ اما این آبی، زیبایی چندانی نداشت. دیگر نه بوی خاک نم‌خورده بود و نه صدای قطره‌ها روی شیشه‌ی پنجره.

متن تولیدی:

باران، هدیه‌ی بی‌منت آسمان است. وقتی ابرها سنگین می‌شوند و نخستین قطره‌ها بر خاک می‌نشینند، زمین انگار از خواب بیدار می‌شود. بوی خاک نم‌خورده در هوا می‌پیچد و همه‌چیز تازه می‌شود. شاید به همین دلیل است که آن را «رحمت» می‌نامند. باران بی‌آنکه از کسی پاداشی بخواهد، دشت و باغ و کوچه را سیراب می‌کند و دانه‌ای را که زیر خاک خوابیده، به زندگی دعوت می‌کند.

حالا تصور کنید باران نمی‌بارید. رودها آهسته‌آهسته کم‌آب می‌شدند و چشمه‌ها لب فرو می‌بستند. درخت‌ها برگ‌هایشان را از دست می‌دادند و پرنده‌ها دنبال جرعه‌ای آب راهی دیار دیگر می‌شدند. آسمان همیشه صاف بود؛ ولی آن صافی، دل‌گیر و بی‌روح بود. هیچ‌کس صدای ریزش قطره‌ها را روی شیشه‌ی پنجره نمی‌شنید. پس هر بار که باران می‌بارد، بهتر است لحظه‌ای بایستیم و به این نعمت بزرگ فکر کنیم.

۳ صفحه ۲۲ کارگاه نوشتن ۳

پرسش و پاسخ‌ها و متن تولیدی دوستانتان را بر پایه‌ی سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف | سنجه‌های ارزیابی | بارم

۱ | طرح پرسش‌های متنوع با بهره‌گیری از شگردهای زیر: بارش فکری، اگرنویسی، گزین‌گفته‌ها | ۵

۲ | شاخ و برگ دادن به پاسخ‌ها | ۵

۳ | رعایت اصول بندنویسی | ۵

۴ | شیوه‌ی خواندن | ۲

۵ | رعایت املا و نکات نگارشی | ۳

جمع‌بندی | ۲۰

به‌عنوان نمونه، کار یکی از دوستان با موضوع «چراغ» را ارزشیابی می‌کنیم.

پرسش‌های دوست: چراغ از چه ساخته شده است؟ / اگر چراغ نبود، شب‌ها چه می‌شد؟ / آیا هر روشنایی را می‌توان چراغ دانست؟

متن تولیدی دوست:

اگر چراغ نبود، شب‌ها همه جا تاریک می‌شد. مردم نمی‌توانستند کتاب بخوانند. بچه‌ها از تاریکی می‌ترسیدند. چراغ فقط یک وسیله نیست. هر روشنایی که راه را نشان بدهد، چراغ است. معلم هم چراغ است، چون ما را به راه درست می‌برد و جلوی پای ما را روشن می‌کند. من همیشه چراغ‌ها را دوست داشتم.

ارزشیابی:

ردیف	سنجه	بارم	نمره	توضیح
۱	طرح پرسش‌های متنوع	۵	۴	از اگرنویسی و پرسش‌سازی استفاده شده، اما نمونه‌ای از گزین‌گفته‌ها (شعر، مثل، آیه) دیده نمی‌شود.
۲	شاخ و برگ دادن به پاسخ‌ها	۵	۳	پاسخ‌ها کوتاه‌اند و به مثال و توصیف بیشتری نیاز دارند.
۳	رعایت اصول بندنویسی	۵	۴	متن یک بند منسجم دارد؛ ولی جمله‌ی آخر با بقیه ارتباط معنایی ندارد.
۴	شیوه‌ی خواندن	۲	۱٫۵	روان و رسا خوانده شد؛ مکث‌ها کمی کم بود.
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	۲٫۵	غلط املایی نداشت؛ در یک جا ویرگول لازم بود.
	جمع‌بندی	۲۰	۱۵	نمره‌ی نهایی: ۱۵ از ۲۰

شیوه‌ی نمره‌دهی: نمره‌ی هر سنجه از بارم همان سنجه بیشتر نمی‌شود و نمره‌ها در پایان با هم جمع می‌شوند. دانش‌آموز ارزشیاب باید برای هر نمره، دلیلی کوتاه بنویسد تا دوستش بداند چه چیزی را باید اصلاح کند.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۴ صفحه ۲۵ **حکایت‌نگاری**

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

سگی بر لب جوی، استخوانی یافت. چندان که در دهان گرفت، عکس آن در آب بدید. پنداشت که دیگری است. به شرَه (طمع) دهان باز کرد تا آن را نیز از روی آب برگیرد. آنچه در دهان بود، به باد داد.

کلیله و دمنه

سگی کنار جوی آب، استخوانی پیدا کرد. همین‌که استخوان را در دهانش گرفت، تصویر آن را در آب دید. فکر کرد سگ دیگری است که استخوان دارد. از روی طمع دهانش را باز کرد تا آن استخوان را هم از روی آب بردارد. اما استخوانی را که در دهان داشت، از دست داد و آن هم در آب افتاد.

نتیجه: طمع‌ورزی و دل بستن به چیزهایی که مال ما نیست، باعث می‌شود دارایی خودمان را هم از دست بدهیم.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

گام به گام نگارش دهم - درس دوم

عینکِ نوشتن

فهرست

۵ صفحه ۳۳ · کارگاه نوشتن ۱ — تشخیص فضای عینی و ذهنی چهار متن ... ۱۱

۶ صفحه ۳۶ · کارگاه نوشتن ۲ — نوشتن متن درباره‌ی موضوع «پنجره» ... ۱۲

۷ صفحه ۳۷ · کارگاه نوشتن ۳ — ارزشیابی نوشته‌های دوستان ... ۱۳

۸ صفحه ۳۹ · مثل‌نویسی — گسترش مثل «آب که یک جا ماند، می‌گندد» ... ۱۴

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

نوشته‌های زیر را بخوانید و فضای حاکم بر آنها (عینی و ذهنی) را مشخص و درباره‌ی پاسخ خود استدلال کنید.

متن یک: هر فاصله خودش حکم یک دیوار را دارد. فاصله جزء همان دیوارهایی است که بیشتر مانع است تا محافظ. فاصله‌ها گاهی آن‌قدر زیادند که هیچ دیواری به پهنای آنها نمی‌رسد. بعضی‌ها به جای فاصله، کلمه‌ی جدایی را به‌کار می‌برند. بعضی‌ها هم جدایی را سبب فاصله می‌دانند و بعضی‌ها فاصله را علت جدایی می‌پندارند. در هر صورت، جدایی و فاصله هر دو دیوارهایی هستند که مانع مهر ورزیدن می‌شوند. دیوارهای دیگری هم داریم که به مراتب از دیوارهای سنگی و آهنی سخت‌ترند. دیوارهایی چون قهر، نفرت، بدبینی، حسادت و... که هرگاه کاشته می‌شوند، باعث فاصله و جدایی می‌گردند. این دیوارها دیده نمی‌شوند؛ اما بدتر از دیوارهای واقعی هستند. اگر جنس دیوارهای واقعی از آجر است، جنس این دیوارها، خودخواهی و غرور، طمع و بدبینی و نظایر اینهاست که گاه، خراب‌شدنی نیستند. قفس، چه سیمی، چه چوبی، چه بزرگ و چه کوچک یک دیوار است؛ زیرا بین پرنده و پرواز فاصله انداخته است. شاید داستان آن پرنده را شنیده باشید که قفس بزرگی به اندازه‌ی یک شهر برایش ساختند؛ داخل قفس بزرگش درخت کاشتند؛ استخر درست کردند؛ بهترین دانه‌ها را جلویش گذاشتند؛ برایش لانه درست کردند؛ اما همچنان غمگین بود. تا اینکه در قفس را باز کردند و او شادمان پرواز کرد. چه دیواری قطورتر و سنگین‌تر از قفس می‌توان تصور کرد؟! «تنبلی» هم یک دیوار است. تنبلی، پدیده‌ی بسیار مرموزی است که گاه‌گاه بی‌خبر به سراغمان می‌آید و دیوار می‌شود، بین انسان و نشاط و سرزندگی‌اش. دیوار تنبلی از آن دیوارهایی است که مانع می‌شود، انسان به زندگی شاداب و فرح‌بخش، دست‌یابد.

متن دو: کلاغی قار زد و از روی درخت کاج خانه‌ی همسایه پرکشید و نشست روی تاج ماشین. مرد جوان، توی چشم‌های کلاغ که درشت و مژه‌دار بود، چیزی دید... کلاغ روی پاهای بلند و لاغرش جستی زد. بلند شد و کمی دورتر نشست و به دانه‌های بارانی که در چاله‌ای جمع شده بود، نوک زد. جوان به زحمت، دستگیره‌ی سرد ماشین را گرفت و کشید. کلاغ دوباره پر زد و روی دیوار نشست. (تیله‌های شکسته‌ی زرد)

متن سه: مراد بلند شد و از نردبان آمد پایین. افسار گاو را گرفت و از در خانه بیرون رفت. از کنار نخل گذشت. زیر چشمی، نگاهی به آن انداخت. برگ‌های ریز و سبز سرو تکان می‌خورد. باد تکانشان می‌داد. سایه‌اش، کوچه و نصف باغ روبه‌رویش را گرفته بود. گنجشک‌ها توی آن جیک‌جیک می‌کردند. لکه‌ی نازک ابری سفید گوشه‌ی آسمان داشت از هم باز می‌شد و چند تا بچه توی کوچه گردوبازی می‌کردند. (نخل، هوشنگ مرادی کرمانی)

متن چهارم: آه، چه شب‌ها! ای پنجره‌ی گردِ اتاقک من، ای دریچه‌ی بسته، چه شب‌ها که از تخت‌خوابم به سویت نگریستم؛ درحالی‌که با خود می‌گفتم: اینک هنگامی که رنگ این چشم به سپیدی بگراید، سپیده خواهد دمید؛ آنگاه از جا برخواهم خاست و این رنجوری و ملال را از خود خواهم راند و سپیده، دریا را خواهد شست و ما در سرزمین ناشناخته پهلو خواهیم گرفت. سپیده دمید بی‌آنکه دریا از آمدنش رنگ آرامش به خود گیرد؛ زمین هنوز دور بود و اندیشه‌ی من بر چهره‌ی موّاج آبها در نوسان. منقلب شدنی که از موج‌های دریا ناشی می‌شود و تمامی بدن، آن را به یاد می‌سپارد. با خود گفتم: آیا خواهم توانست اندیشه‌ای به این دکل لرزان

کشتی بیاویزم؟ ای موج‌ها، آیا جز آبی که در باد شبانه به این سو و آن سو پراکنده می‌شود، چیزی نخواهم دید؟ (مائده‌های زمینی و مائده‌های تازه، آندره ژید)

متن	فضای حاکم	استدلال
یک	ذهنی	نویسنده درباره‌ی مفهوم‌های انتزاعی مانند فاصله، جدایی، قهر، نفرت، حسادت و تنبلی می‌نویسد که با حواس پنج‌گانه دریافت نمی‌شوند. او با خیال و تشبیه، آنها را «دیوار» می‌نامد و از اندیشه‌ی خود نتیجه می‌گیرد. جمله‌ی «این دیوارها دیده نمی‌شوند» هم نشان می‌دهد نوشته به ذهن مربوط است، نه به دیده‌ها. (اشاره به قفس و آجر کمی رنگ عینی دارد، اما فضای ذهنی غلبه دارد.)
دو	عینی	نویسنده آنچه را می‌توان دید توصیف می‌کند: کلاغ، درخت کاج، تاج ماشین، چشم‌های درشت و مژه‌دار، پاهای بلند و لاغر، باران جمع‌شده در چاله و دستگیره‌ی سرد ماشین. حرکت‌ها (جست زدن، پر زدن، نوک زدن) را مثل دوربینی گزارش می‌کند؛ پس متن بر پایه‌ی حواس (دیدن و لمس‌کردن) است.
سه	عینی	همه‌ی جمله‌ها گزارش دیده‌ها و شنیده‌هاست: نردبان، افسار گاو، نخل، تکان خوردن برگ‌ها، سایه‌ی درخت، جیک‌جیک گنجشک‌ها، ابر سفید و گردوبازی بچه‌ها. نویسنده چیزی از خودش به آنها نمی‌افزاید و فقط صحنه را توصیف می‌کند.
چهار	ذهنی	نویسنده از احساسات، آرزوها و اندیشه‌های درونی خود سخن می‌گوید (رنجوری، ملال، انتظار سپیده). او به پنجره خطاب می‌کند و از «اندیشه‌ای که بر دکل کشتی آویخته می‌شود» می‌گوید. این تصویرها از خیال و ذهن می‌آیند؛ اگرچه نام دریا، موج و کشتی دیده می‌شود، تمرکز متن بر درون و احساس نویسنده است.

جمع‌بندی: متن‌های «یک» و «چهار» ذهنی، و متن‌های «دو» و «سه» عینی‌اند.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۶ صفحه ۳۶ **کارگاه نوشتن ۲**

موضوعی را انتخاب کنید و با توجه به محتوای درس، درباره‌ی آن، متنی بنویسید.

موضوع: .....

موضوع: پنجره

متن عینی (با بهره‌گیری از حواس):

پنجره‌ی اتاق من چهارگوش است. قاب آن از چوب سفید ساخته شده و شیشه‌ی آن همیشه کمی گرد و غبار دارد. صبح‌ها نور خورشید از آن می‌گذرد و روی فرش، مربعی روشن می‌اندازد. وقتی آن را باز می‌کنم، هوای خنک و صدای گنجشک‌ها وارد اتاق می‌شود. از آنجا درخت چنار حیاط و دیوار آجری همسایه را می‌بینم.

متن ذهنی (با بهره‌گیری از خلاقیت ذهن):

پنجره چشم خانه است. خانه با آن به جهان نگاه می‌کند و جهان با آن به خانه سر می‌زند. گاهی فکر می‌کنم اگر پنجره زبان داشت، از آدم‌هایی می‌گفت که با دلتنگی به بیرون خیره شده‌اند. پنجره مرز میان «اینجا» و «آنجا» است؛ مرزی که مانع نیست، بلکه دعوتی است برای دیدن. هر که پنجره‌ای به روی آسمان باز کند، دلش هم کمی بزرگ‌تر می‌شود.

توضیح: در متن اول از حواس بینایی، شنوایی و لامسه، و در متن دوم از تشبیه و خیال‌پردازی استفاده شده است. هر دو درباره‌ی یک موضوع‌اند؛ اما «عینک نگاه» نویسنده در آنها فرق دارد.

۷ صفحه ۳۷ **کارگاه نوشتن ۳**

نوشته‌های دوستانتان را بر پایه‌ی سنجه‌های زیر ارزشیابی کنید.

ردیف | سنجه‌های ارزیابی | بارم

۱ | تولید متن منسجم: عینی با بهره‌گیری از حواس، ذهنی با استفاده از خلاقیت ذهن | ۵

۲ | پرهیز از نوشتن جمله‌های طولانی | ۵

۳ | رعایت اصول بندنویسی | ۵

۴ | شیوه‌ی خواندن | ۲

۵ | رعایت املا و نکات نگارشی | ۳

جمع‌بندی | ۲۰

به‌عنوان نمونه، نوشته‌ی کوتاه یکی از دوستان درباره‌ی «ساعت» را ارزشیابی می‌کنیم.

نوشته‌ی دوست:

ساعت دیواری کلاس ما گرد است و عقربه‌های سیاه دارد. تیک‌تاک آن در سکوت کلاس به‌خوبی شنیده می‌شود. ساعت، هیچ‌وقت نمی‌ایستد و همه‌ی ما را با خود می‌برد. وقتی زنگ آخر نزدیک است، عقربه‌ها انگار کندتر می‌روند؛ اما وقتی امتحان داریم، تندتر از همیشه می‌دوند.

ارزشیابی:

ردیف	سنجه	بارم	نمره	توضیح
۱	تولید متن منسجم (عینی و ذهنی)	۵	۵	دو جمله‌ی اول عینی‌اند (شکل، رنگ، صدا) و بقیه ذهنی‌اند؛ هر دو بخش به هم مربوط‌اند.
۲	پرهیز از جمله‌های طولانی	۵	۵	همه‌ی جمله‌ها کوتاه و روان‌اند.
۳	رعایت اصول بندنویسی	۵	۴	متن یک بند منظم دارد؛ فقط جمله‌ی نتیجه‌گیری پایانی کم است.
۴	شیوه‌ی خواندن	۲	۲	با آهنگ مناسب و بدون مکث نادرست خوانده شد.
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	۳	غلط املایی و نگارشی دیده نشد.
	جمع‌بندی	۲۰	۱۹	نمره‌ی نهایی: ۱۹ از ۲۰

شیوه‌ی نمره‌دهی: هر سنجه جدا بررسی و نمره‌ی آن، حداکثر برابر بارمش، ثبت می‌شود. سپس نمره‌ها با هم جمع می‌شوند و نمره‌ی کل از ۲۰ به دست می‌آید. نوشتن توضیح کوتاه برای هر نمره به دوست کمک می‌کند ایرادهای نوشته‌اش را برطرف کند.

۸ صفحه ۳۹ **مثل‌نویسی**

مثل‌های زیر را بخوانید، سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

- **از تو حرکت از خدا برکت.**
- **آب که یک جا ماند، می‌گندد.**
- **کار نیکو کردن از پر کردن است.**
- **بادآورده را باد می‌برد.**
- **تو نیکی می‌کن و در دجله انداز.**

مثل انتخاب‌شده: آب که یک جا ماند، می‌گندد.

اگر کنار برکه‌ای بایستید که آبش مدت‌ها جای خود مانده است، رنگ سبز و بوی ناخوشایند آن را حس می‌کنید. اما آب جوی و رودخانه همیشه زلال است، چون پیوسته در حرکت است. این مثل می‌گوید هر چیز که از حرکت بازایستد، کم‌کم خراب می‌شود. این قانون درباره‌ی انسان هم درست است. دانش‌آموزی که فقط به درس‌های گذشته‌اش بسنده کند و چیز تازه‌ای نیاموزد، ذهنش کند و کم‌انگیزه می‌شود. ورزشکاری که تمرین را رها کند، توانش را از دست می‌دهد. پس باید مثل آب روان، همیشه در راه باشیم: بخوانیم، بیندیشیم و کار تازه‌ای بیاموزیم تا زندگی‌مان شاداب بماند.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

گام به گام نگارش دهم - درس سوم

نوشته‌های عینی

فهرست

۹ صفحه ۴۷ · کارگاه نوشتن ۱ (الف) — زعفران؛ گزینش و سازماندهی پرسش‌ها ... ۱۶

۱۰ صفحه ۴۹ · کارگاه نوشتن ۱ (ب) — کیک زرد؛ طرح پرسش و سازماندهی ... ۱۷

۱۱ صفحه ۵۱ · کارگاه نوشتن ۲ — نوشتن متن عینی با پرسش‌سازی و پاسخ‌سازی ... ۱۸

۱۲ صفحه ۵۳ · کارگاه نوشتن ۳ — ارزشیابی نوشته‌ی دوستان بر پایه‌ی سنجه‌ها ... ۲۰

۱۳ صفحه ۵۵ · شعرگردانی — شعر «ایستاده‌ام» (غلامرضا بکتاش) ... ۲۱

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

متن و پرسش‌های زیر را بخوانید؛ آنگاه از بین پرسش‌ها، هر یک را که با محتوای نوشته، ارتباط دارند، مشخص نمایید. سرانجام آنها را متناسب با متن، گزینش و سازماندهی کنید.

زعفران، گیاهی گرانبها است. گرده‌ی آن به‌ظاهر مانند همه‌ی گیاهان خشک‌شده‌ی دیگر است، اما میان گرده‌ی زعفران و گیاهان دیگر از زمین تا آسمان فرق است؛ هم از نظر رنگ و مزه و هم از نظر ارزش غذایی و قیمت آن. زعفران، فوق‌العاده گران است و هر کسی نمی‌تواند به‌راحتی چند مثقال زعفران تهیه کند. شاید به همین دلیل به طلای سرخ معروف شده است. یکی از شوخی‌های ایرانی‌ها این است که وقتی کسی به مشهد می‌رود، به او می‌گویند: برای ما سه، چهار کیلویی زعفران سوغات بیاور! با شنیدن این جمله، همه می‌خندند و این خنده یعنی اینکه...

ایران یکی از کشورهای زعفران‌خیز است که در جهان به این کشت معروف است. این طلای گیاهی، در خراسان کشت می‌شود و زعفران خراسان شهرت جهانی دارد. در گذشته، به کسانی که زعفران می‌کاشتند، زعفرانچی می‌گفتند. اگر از رنگ جذاب و طعم لذیذ زعفران بگذریم، خاصیت زعفران را نمی‌توان نادیده گرفت. می‌گویند: زعفران شادی‌افزا و خنده‌آور است؛ قلب را تقویت و ضربان آن را تنظیم می‌کند. پس، خوردن کیک زعفران، شربت زعفران، برنج زعفرانی و هر چیزی را که زعفران دارد، هیچ‌وقت از دست ندهید.

پرسش‌ها: زعفران چیست؟ ـ چه رنگی است؟ ـ چه طعمی دارد؟ ـ چه بویی دارد؟ ـ شیوه‌ی کشت آن چگونه است؟ ـ کاربرد آن چیست؟ ـ چرا زعفران با طلا برابری می‌کند؟ ـ زعفران چگونه بسته‌بندی می‌شود؟ ـ آیا نوع بسته‌بندی زعفران اهمیت خاصی دارد؟ ـ هزینه‌ی کشت زعفران چقدر است؟ ـ آیا کشت زعفران، کارکرد اقتصادی دارد؟ ـ آیا زعفران از مواد ضروری در تهیه‌ی خوراکی‌هاست؟ ـ زعفران چه خاصیت‌هایی دارد؟

گزینش و سازماندهی پرسش‌ها: .....

گام اول: پرسش‌های مرتبط با محتوای نوشته. متن درباره‌ی ارزش و گرانی زعفران، رنگ و مزه، جای کشت، کاربرد و خاصیت آن سخن می‌گوید. پس این پرسش‌ها به متن مربوط‌اند:

- زعفران چیست؟
- چه رنگی است؟
- چه طعمی دارد؟
- کاربرد آن چیست؟
- چرا زعفران با طلا برابری می‌کند؟
- زعفران چه خاصیت‌هایی دارد؟

پرسش‌های «چه بویی دارد؟»، «شیوه‌ی کشت آن چگونه است؟»، «بسته‌بندی»، «اهمیت نوع بسته‌بندی»، «هزینه‌ی کشت»، «کارکرد اقتصادی کشت» و «ضروری بودن در تهیه‌ی خوراکی‌ها» در متن پاسخی ندارند و با محتوای نوشته ارتباط ندارند؛ پس کنار گذاشته می‌شوند.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

گام دوم: گزینش و سازماندهی. در متن‌های عینی از کل به جزء حرکت می‌کنیم؛ نخست پرسش کلی (معرفی موضوع) و سپس پرسش‌های جزئی را می‌آوریم:

1. ○ **پرسش کلی:** زعفران چیست؟
2. ○ **پرسش‌های جزئی:** چه رنگی است؟ چه طعمی دارد؟
3. ○ چرا زعفران با طلا برابری می‌کند؟ (گرانی و ارزش آن)
4. ○ کاربرد آن چیست؟
5. ○ زعفران چه خاصیت‌هایی دارد؟

۱۰ صفحه ۴۹ کارگاه نوشتن ۱ (ب)

متن زیر را بخوانید و متناسب با آن، پرسش‌هایی طرح کنید؛ سپس با سازماندهی سؤال‌ها نقشه‌ی نوشته را نشان دهید.

کیک زرد (Yellow Cake) عنوانی است که برای اکسید اورانیم غلیظ‌شده، به‌کار می‌رود و در تهیه‌ی اورانیم غنی‌شده از آن استفاده می‌شود. این ماده، عموماً برای تهیه‌ی سوخت واکنشگاه (رآکتور) هسته‌ای، کاربرد دارد.

کیک زرد که به نام اورانیا (Urania) هم شناخته می‌شود، در واقع خاک معدنی اورانیم است که پس از گذراندن مراحل تصفیه و فراوری‌های لازم، از سنگ معدن آن تهیه می‌شود. تهیه‌ی این ماده به‌منزله‌ی رسیدن به بخش میانی از مراحل تصفیه‌ی سنگ معدن اورانیم است و فاصله‌ی بسیاری تا استفاده در بمب اتمی دارد.

کیک زرد اغلب از طریق آسیاب کردن سنگ معدن اورانیم و فراوری‌های شیمیایی روی آن تهیه می‌شود و در پی آن، پودر زبر و زرد رنگی به‌دست می‌آید که محتوی حدود ۸۰ درصد اکسید اورانیم است. این پودر در دمای ۲۸۷۸ درجه‌ی سلسیوس ذوب می‌شود.

برای تهیه‌ی کیک زرد، سنگ معدن اورانیم را پس از استخراج از معدن، آسیاب و پس از شست‌وشو با اسید سولفوریک، آن را خشک و صاف می‌کنند. نام «کیک زرد» به سبب رنگ زرد آن در مراحل آغازین کار است. کیک زرد، ماده‌ای پرتوزا است.

همه‌ی کشورهایی که در آنها اورانیم استخراج می‌شود، کیک زرد هم می‌سازند. ایران، با همت جوانان مؤمن و انقلابی، به این فناوری علمی دست یافت تا از کارکردهای علمی آن بهره گیرد.

پرسش‌ها: ..... سازماندهی پرسش‌ها: .....

پرسش‌های عینی برگرفته از متن:

1. ○ کیک زرد چیست؟
2. ○ کیک زرد چه نام دیگری دارد؟
3. ○ کیک زرد چه کاربردی دارد؟
4. ○ کیک زرد چگونه تهیه می‌شود؟

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

5. چرا به این ماده «کیک زرد» می‌گویند؟
6. کیک زرد چه ویژگی‌هایی دارد؟ (شکل ظاهری، درصد اکسید اورانیم، دمای ذوب، پرتوزایی)
7. چه کشورهایی کیک زرد می‌سازند؟ جایگاه ایران در این فناوری چیست؟

سازماندهی پرسش‌ها (نقشه‌ی نوشته، از کل به جزء):

بخش نوشته	پرسش‌ها
۱. معرفی کلی	کیک زرد چیست؟ ـ چه نام دیگری دارد؟
۲. کاربرد	کیک زرد چه کاربردی دارد؟
۳. ویژگی‌ها	چه رنگ و شکلی دارد؟ ـ چند درصد آن اکسید اورانیم است؟ ـ در چه دمایی ذوب می‌شود؟ ـ پرتوزا است یا نه؟
۴. شیوه‌ی تهیه	چگونه تهیه می‌شود؟ ـ چرا «کیک زرد» نام گرفته است؟
۵. وضعیت در جهان و ایران	کدام کشورها آن را می‌سازند؟ ـ ایران در این زمینه چه کرده است؟

۱۱ صفحه ۵۱ **کارگاه نوشتن ۲**

موضوعی را انتخاب کنید و با شیوه‌ی پرسش‌سازی و پاسخ‌سازی، یک متن عینی بنویسید.

موضوع: ..... مرحله‌ی اول: طرح پرسش‌های گوناگون ..... مرحله‌ی دوم: شناسایی و جدا کردن پرسش‌های عینی ..... مرحله‌ی سوم: گزینش و سازماندهی پرسش‌ها ..... متن نوشته: .....

موضوع: دوچرخه

مرحله‌ی اول: طرح پرسش‌های گوناگون

- دوچرخه چیست؟
- دوچرخه را چه کسی اختراع کرد؟
- نخستین دوچرخه چه شکلی بود؟
- دوچرخه از چه بخش‌هایی ساخته شده است؟
- دوچرخه چه کاربردهایی دارد؟
- چرا دوچرخه‌سواری برای سلامت مفید است؟
- دوچرخه‌سواری چه حسی دارد؟
- آیا دوچرخه هم مثل آدم‌ها دوست و همدم می‌شود؟
- یک دوچرخه‌ی معمولی چند کیلوگرم وزن دارد؟
- چرا دوچرخه، وسیله‌ی نقلیه‌ی پاکیزه‌ای است؟

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

مرحله‌ی دوم: شناسایی و جدا کردن پرسش‌های عینی (پرسش‌های «دوچرخه‌سواری چه حسی دارد؟» و «آیا دوچرخه دوست و همدم می‌شود؟» ذهنی‌اند و کنار گذاشته می‌شوند.)

- دوچرخه چیست؟
- دوچرخه را چه کسی اختراع کرد؟
- نخستین دوچرخه چه شکلی بود؟
- دوچرخه از چه بخش‌هایی ساخته شده است؟
- دوچرخه چه کاربردهایی دارد؟
- چرا دوچرخه‌سواری برای سلامت مفید است؟
- یک دوچرخه‌ی معمولی چند کیلوگرم وزن دارد؟
- چرا دوچرخه، وسیله‌ی نقلیه‌ی پاکیزه‌ای است؟

مرحله‌ی سوم: گزینش و سازماندهی پرسش‌ها (پرسش درباره‌ی وزن را برای کوتاه ماندن متن حذف می‌کنیم و بقیه را از کل به جزء می‌چینیم.)

1. **پرسش‌های کلی:** دوچرخه چیست؟ از چه بخش‌هایی ساخته شده است؟
2. **پرسش‌های جزئی:** دوچرخه را چه کسی اختراع کرد؟ نخستین دوچرخه چه شکلی بود؟
3. دوچرخه چه کاربردهایی دارد؟
4. دوچرخه‌سواری چه فایده‌ای برای سلامت دارد؟ چرا دوچرخه وسیله‌ی نقلیه‌ی پاکیزه‌ای است؟

متن نوشته (پاسخ‌سازی):

دوچرخه وسیله‌ای دو چرخ است که با نیروی پای انسان حرکت می‌کند. بدنه‌ی آن از چند لوله‌ی فلزی ساخته شده است و دو چرخ، یک فرمان، یک زین، دو رکاب و یک زنجیر دارد. با فشار پا بر رکاب‌ها، زنجیر می‌چرخد و چرخ عقب را به حرکت درمی‌آورد. ترمزها هم برای ایستادن دوچرخه به‌کار می‌روند.

نخستین دوچرخه را مردی آلمانی به نام کارل درایس در سال ۱۸۱۷ میلادی ساخت. این دوچرخه از چوب بود و رکاب نداشت. سوارش با راندن پای خود بر زمین پیش می‌رفت. حدود پنجاه سال بعد، رکاب به دوچرخه اضافه شد. در حدود سال ۱۸۸۵ زنجیر و چرخ‌های هم‌اندازه به دوچرخه افزوده شد و شکل دوچرخه‌ی امروزی پدید آمد.

مردم از دوچرخه برای رفت‌وآمد، رساندن نامه و بسته و ورزش استفاده می‌کنند. دوچرخه‌سواری در المپیک هم مسابقه‌ی جداگانه دارد.

دوچرخه‌سواری برای سلامت مفید است. ماهیچه‌های پا و قلب را تقویت می‌کند و به تنظیم وزن بدن کمک می‌کند. دوچرخه سوخت نمی‌خواهد و دود و صدا ندارد؛ بنابراین هوا را آلوده نمی‌کند و به محیط زیست آسیب نمی‌زند.

به پرسش‌ها و نوشته‌ی دوستانتان با دقت گوش دهید و آن را بر پایه‌ی سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.
سنجه‌های ارزیابی (بارم): ۱) طرح پرسش‌های متنوع ۲ ـ ۲) شناسایی و جدا کردن پرسش‌های عینی ۳ ـ ۳) گزینش و سازماندهی پرسش‌ها ۲ ـ ۴) پاسخ‌سازی مناسب برای پرسش‌ها ۲ ـ ۵) رعایت انسجام در نوشته ۲ ـ ۶) پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی ۲ ـ ۷) استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن ۲ ـ ۸) شیوه‌ی خواندن ۲ ـ ۹) رعایت املا و نکات نگارشی ۳ ـ جمع‌بندی: ۲۰

این کار شنیداری و گروهی است. به‌عنوان نمونه، متن «دوچرخه» (کارگاه نوشتن ۲) را که یکی از دوستان خوانده است، به این شیوه ارزشیابی می‌کنیم. دانش‌آموز ارزیاب، به هر سنجه نمره‌ای از بارم همان سنجه می‌دهد و دلیل کوتاهی می‌نویسد:

نمونه‌ی ارزشیابی

ردیف	سنجه	بارم	نمره	دلیل
۱	طرح پرسش‌های متنوع	۲	۲	ده پرسش گوناگون (تعریف، تاریخچه، بخش‌ها، کاربرد و...) مطرح شد.
۲	شناسایی و جدا کردن پرسش‌های عینی	۳	۲	دو پرسش ذهنی درست جدا شد؛ اما پرسش وزن بدون دلیل کنار رفت.
۳	گزینش و سازماندهی پرسش‌ها	۲	۲	پرسش‌ها از کل به جزء چیده شدند.
۴	پاسخ‌سازی مناسب برای پرسش‌ها	۲	۲	پاسخ‌ها دقیق و عینی و بدون برداشت شخصی بود.
۵	رعایت انسجام در نوشته	۲	۱	بندها به هم مربوط‌اند، اما میان بند سوم و چهارم پیوندی نیست.
۶	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲	۱	چند جمله بیش از حد طولانی بود.
۷	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۲	۲	واژه‌ها علمی و عینی بودند.
۸	شیوه‌ی خواندن	۲	۲	روان و با صدای رسا خواند.
۹	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	۲	دو غلط نقطه‌گذاری دیده شد.
	جمع‌بندی	۲۰	**۱۶**	

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

پیشنهاد به نویسنده: جمله‌های طولانی را کوتاه کند، با افزودن یک جمله‌ی پیونددهنده میان بندها انسجام را بیشتر کند و نشانه‌های سجاوندی را بازبینی کند.

۱۳ صفحه ۵۵ شعرگردانی

شعر زیر را بخوانید، درک و دریافت خود را در چند سطر بنویسید.

ایستاده‌ام، ایستاده‌ای، ایستاده‌ایم، جنگلیم؛ تن به صندلی‌شدن نداده‌ایم. (غلامرضا بکتاش)

شاعر در این شعر، آدم‌هایی را که ایستاده‌اند و زیر بار زور نمی‌روند، به درختان جنگل مانند کرده است. درخت‌ها همیشه ایستاده‌اند و سربلند می‌مانند. شاعر می‌گوید ما هم چنین هستیم: «ایستاده‌ام، ایستاده‌ای، ایستاده‌ایم». او با تکرار «ایستاده» نشان می‌دهد که همه‌ی ما کنار هم و هم‌صدا هستیم و جنگل یعنی جمع آدم‌هایی که با هم‌اند.

در مصرع آخر، «صندلی» نشانه‌ی راحتی‌طلبی و جاه‌طلبی است. چوب درخت را می‌توان بُرید و به صندلی تبدیل کرد؛ اما درخت جنگل حاضر نیست برای نشستن دیگران بریده شود. پس پیام شعر این است: آزاده بودن و ایستادگی بر اصول، بهتر از رسیدن به مقام و آسایش است و آدم‌های آزاده برای رسیدن به این‌ها از باورهایشان دست نمی‌کشند. شعر کوتاه است؛ اما معنای بلندی دارد.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

گام به گام نگارش دهم - درس چهارم

نوشته‌های گزارش‌گونه

فهرست

۱۴ صفحه ۶۴ · کارگاه نوشتن ۱ — موزه‌ی آذربایجان؛ طرح پرسش و سازماندهی ... ۲۳

۱۵ صفحه ۶۶ · کارگاه نوشتن ۲ — نوشتن گزارش با پرسش و پاسخ‌سازی ... ۲۴

۱۶ صفحه ۶۸ · کارگاه نوشتن ۳ — ارزشیابی گزارش دوستان بر پایه‌ی سنجه‌ها ... ۲۶

۱۷ صفحه ۷۱ · حکایت‌نگاری — بازنویسی حکایت گلستان ۲۷

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۴ صفحه ۶۴ کارگاه نوشتن ۱

گزارش زیر را بخوانید و متناسب با آن، پرسش‌هایی بنویسید؛ سپس سؤال‌ها را سازماندهی کنید.

موزه‌ی آذربایجان، یکی از مهم‌ترین موزه‌های ایران است که در شهر تبریز و در جوار مسجد کبود قرار دارد. این موزه دومین موزه‌ی باستان‌شناسی پس از موزه‌ی ملی ایران است. آثار تاریخی و هنری متعلق به دوران پیش از اسلام و دوران اسلامی در اینجا به نمایش گذاشته شده است.

وقتی از در وارد می‌شوی به آستانه‌ی موزه می‌رسی که سمت راست آن باجه‌ی بلیت‌فروشی است. در همین محوطه، حوضچه‌ی بسیار شکیل و زیبایی جلب توجه می‌کند که یکپارچه از مرمر ساخته شده است و قدمت نسبتاً زیادی دارد.

بنای موزه سه طبقه است؛ هریک با مساحت تقریبی ۶۶۰ متر مربع. از آستانه‌ی موزه راهی است به سالن همکف. در همین سالن، شانزده غرفه‌ی شیشه‌ای دو طبقه وجود دارد که اشیای عتیقه در آنها قرار دارند. ده غرفه از همین غرفه‌ها معمولاً به زیرخاکی‌های سفالی اختصاص دارد که برخی از آنها به دوران قبل از تاریخ و برخی دیگر به هزاره‌ی اول و هزاره‌ی دوم قبل از میلاد مربوط می‌شود.

از پله‌ها که بالا می‌روی، وارد تالار طبقه‌ی فوقانی می‌شوی؛ نام این تالار «تالار مشروطیت» است که به دلیل داشتن تابلوهای مصور دوران انقلاب مشروطیت و دوران صدر مشروطیت و اشیای عتیقه‌ی دیگر، دیدنی است. وقتی از در وارد می‌شوی، تندیس فلزی ستارخان، سردار ملی جلب نظر می‌کند. بر چهار دیوار تالار، سی و شش تابلو نصب شده است که تصاویری از رجال سیاست و مجاهدین معروف انقلاب مشروطیت را نشان می‌دهد. یکی از همین تابلوها نمودار شهدای عاشورای سال ۱۱۹۰ شمسی (۱۲۳۰ هـ . ق.) است و در آن، تصاویر مرحوم ثقة‌الاسلام با جمع یاران مشروطه‌طلب و انقلابی دیده می‌شود که به‌طور دسته‌جمعی به دار آویخته شده‌اند...

در طبقه‌ی زیرزمینی موزه، تالار دیگری وجود دارد که آثار عتیقه، به‌ویژه مجسمه‌های خیال‌انگیز و تماشاییاش به فضای آن، شکوه زیادی بخشیده است. این مجسمه‌های تجسمی و تخیلی وقتی در معرض تماشای هر تماشاگر بااحساس و نکته‌دان قرار می‌گیرند، چنان گویای حقایق زندگی و واقعیات تاریخی هستند که با همه‌ی بی‌زبانی، زبان‌آوری می‌کنند و برخی از ماجراهای تلخ و ناگوار زندگی را آیینه‌سان در برابر دید تماشاگران قرار می‌دهند و با مهارت تحسین‌انگیزی به تفسیر رخدادهای عالم پرماجرا می‌پردازند.

پرسش‌ها: ..... سازماندهی پرسش‌ها: .....

پرسش‌های عینی مناسب با گزارش:

1. ○ موزه در کدام شهر و در کنار چه بنایی قرار دارد؟
2. ○ این موزه چه جایگاهی میان موزه‌های ایران دارد؟
3. ○ چه آثاری در آن به نمایش گذاشته شده است؟
4. ○ باجه‌ی بلیت‌فروشی کجاست و در محوطه‌ی ورودی چه چیزی دیده می‌شود؟
5. ○ حوضچه‌ی ورودی از چه ساخته شده است؟
6. ○ بنای موزه چند طبقه است و مساحت هر طبقه چقدر است؟

7. سالن همکف چند غرفه دارد و در آنها چه اشیایی قرار دارد؟

8. تالار طبقه‌ی بالا چه نام دارد و چه چیزهایی در آن دیده می‌شود؟

9. چند تابلو بر دیوارهای این تالار نصب شده و موضوع آنها چیست؟

10. در طبقه‌ی زیرزمینی چه آثاری وجود دارد؟

سازماندهی پرسش‌ها (از کل به جزء و به ترتیب دیدن‌ها):

بخش گزارش	پرسش‌ها
۱. معرفی کلی (مکان و جایگاه)	موزه کجاست؟ ـ چه جایگاهی دارد؟ ـ چه آثاری در آن نمایش داده شده است؟
۲. ورودی و محوطه	باجه‌ی بلیت‌فروشی کجاست؟ ـ حوضچه از چیست؟
۳. ساختمان	بنا چند طبقه است؟ ـ مساحت هر طبقه چقدر است؟
۴. طبقه‌ی همکف	چند غرفه دارد؟ ـ در غرفه‌ها چه چیزی نگهداری می‌شود؟
۵. طبقه‌ی بالا	نام تالار چیست؟ ـ تندیس و تابلوها چه هستند؟ ـ موضوع تابلوها چیست؟
۶. طبقه‌ی زیرزمین	تالار زیرزمین چه آثاری دارد؟

نکته: جمله‌های پایانی متن (مثل «با همه‌ی بی‌زبانی، زبان‌آوری می‌کنند») ذهنی‌اند و در گزارش عینی جایی ندارند.

۱۵ صفحه ۶۶ کارگاه نوشتن ۲

یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و با بهره‌گیری از شیوه‌ی پرسش و پاسخ‌سازی، گزارشی بنویسید.

بازدید از یک مکان تاریخی ـ کتابخانه‌ی مدرسه یا شهر ـ اردوی دانش‌آموزی ـ سفر خانوادگی ـ فعالیت‌های یک روز تعطیل ـ مهمانی خانوادگی

مرحله‌ی اول: پرسش‌های عینی ..... مرحله‌ی دوم: گزینش و سازماندهی پرسش ..... گزارش: .....

توشه‌ای برای موفقیت

موضوع انتخابی: کتابخانه‌ی مدرسه

مرحله‌ی اول: پرسش‌های عینی

- کتابخانه در کدام قسمت مدرسه قرار دارد؟
- گزارش در چه روز و ساعتی نوشته می‌شود؟
- کتابخانه چه اندازه‌ای دارد؟
- درِ ورودی و دیوارهای آن چگونه است؟
- قفسه‌ها و میزها چند تاست و چگونه چیده شده‌اند؟
- چند جلد کتاب دارد و کتاب‌ها در چه موضوعاتی هستند؟

- کتابدار چه کسی است و چه کارهایی انجام می‌دهد؟
- دانش‌آموزان در آنجا چه می‌کنند؟
- قوانین کتابخانه چیست؟
- کتابخانه چه ساعت‌هایی باز است؟

مرحله‌ی دوم: گزینش و سازماندهی پرسش‌ها (زمان و مکان، سپس ورود به کتابخانه و دیده‌ها به ترتیب)

1. زمان و مکان گزارش
2. کتابخانه کجاست و در چه ساعتی باز است؟
3. درِ ورودی و فضای کلی کتابخانه چگونه است؟
4. قفسه‌ها و میزها چگونه چیده شده‌اند؟
5. کتاب‌ها چه موضوعاتی دارند؟
6. کتابدار و دانش‌آموزان چه می‌کنند؟
7. قوانین کتابخانه

گزارش:

گزارش بازدید از کتابخانه‌ی مدرسه

زمان: روز یکشنبه، ساعت ده صبح، فصل پاییز. مکان: کتابخانه‌ی دبیرستان، طبقه‌ی اول.

زنگ تفریح می‌شود و من به کتابخانه‌ی مدرسه می‌روم. کتابخانه در انتهای راهروی طبقه‌ی اول است. جلوی در، تابلوی «کتابخانه» با خط خوش نصب شده است. در را باز می‌کنم و وارد می‌شوم. هوا خنک است و بوی کاغذ می‌آید.

اتاق مستطیل‌شکل است و حدود شصت متر مساحت دارد. دو پنجره‌ی بزرگ در سمت راست، نور روز را به داخل می‌آورد. کف کتابخانه موکت سبز است و دیوارها سفیدند. روی یکی از دیوارها چند قاب عکس از نویسندگان بزرگ ایران نصب شده است.

در سمت چپ، شش قفسه‌ی چوبی در یک ردیف کنار هم قرار دارد. روی هر قفسه برچسبی با نام موضوع چسبانده‌اند: ادبیات، تاریخ، علوم، دین و... میان اتاق، چهار میز بلند با شانزده صندلی چیده شده است. چند دانش‌آموز آنجا نشسته‌اند و کتاب می‌خوانند. یکی از آنها یادداشت برمی‌دارد.

کتابدار پشت میزی نزدیک در نشسته است. او کتاب‌های امانت‌گرفته‌شده را در دفتر یادداشت می‌کند. می‌پرسم کتابخانه چند کتاب دارد. می‌گوید: «حدود سه هزار جلد.» هر دانش‌آموز می‌تواند هر بار یک کتاب را برای دو هفته امانت بگیرد.

روی دیوار کنار در، قوانین کتابخانه نوشته شده است: سکوت را رعایت کنید، غذا نخورید و کتاب‌ها را پس از استفاده سر جایشان بگذارید. زنگ می‌خورد. کتابی از قفسه‌ی ادبیات برمی‌دارم، آن را امانت می‌گیرم و از کتابخانه بیرون می‌آیم.

۱۶ صفحه ۶۸ کارگاه نوشتن ۳

به پرسش‌ها و گزارش مکتوب دوستانتان با دقت گوش دهید؛ سپس آن را بر پایه‌ی سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

سنجه‌های ارزیابی (بارم): ۱) طرح‌ریزی گزارش با بهره‌گیری از پرسش‌های عینی ۳ ـ ۲) سازماندهی پرسش‌ها از کل به جزء ۳ ـ ۳) مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها ۲ ـ ۴) رعایت انسجام در نوشته ۲ ـ ۵) پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی ۲ ـ ۶) استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن ۳ ـ ۷) شیوه‌ی خواندن ۲ ـ ۸) رعایت املا و نکات نگارشی ۳ ـ جمع‌بندی: ۲۰

این کار شنیداری و گروهی است. به‌عنوان نمونه، گزارش «بازدید از کتابخانه‌ی مدرسه» (کارگاه نوشتن ۲) را که یکی از دوستان خوانده است، ارزشیابی می‌کنیم:

نمونه‌ی ارزشیابی

ردیف	سنجه	بارم	نمره	دلیل
۱	طرح‌ریزی گزارش با بهره‌گیری از پرسش‌های عینی	۳	۳	ده پرسش عینی نوشته شد و پرسشی ذهنی دیده نشد.
۲	سازماندهی پرسش‌ها از کل به جزء	۳	۲	از کل به جزء چیده شده، اما پرسش قوانین جای مناسبی نداشت.
۳	مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها	۲	۲	گزارش از ورود تا خروج، به ترتیب دیدن‌ها بود.
۴	رعایت انسجام در نوشته	۲	۲	بندها به‌هم پیوسته بودند.
۵	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲	۲	جمله‌ها کوتاه و روشن بودند.
۶	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۳	۲	واژه‌ها عینی بودند، اما یک‌جا «دلنشین» آمده بود که ذهنی است.
۷	شیوه‌ی خواندن	۲	۲	روان و رسا خواند.
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	۲	یک غلط املایی و نبود چند ویرگول.
	جمع‌بندی	۲۰	**۱۷**	

پیشنهاد به نویسنده: جای پرسش قوانین را در سازماندهی اصلاح کند، واژه‌های ذهنی را بردارد و املا و نشانه‌گذاری را بازبینی کند.

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.

irantooshe.ir

۱۷ صفحه ۷۱ حکایت‌نگاری

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

یکی را از حکما شنیدم که می‌گفت: هرگز کسی به جهل خویش اقرار نکرده است؛ مگر آن کس که چون دیگری در سخن باشد، همچنان ناتمام گفته، سخن آغاز کند.

سخن را سر است ای خردمند و بن / میاور سخن در میان سخن

خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش / نگوید سخن تا نبیند خموش (گلستان، باب چهارم: در فواید خاموشی)

بازنویسی به زبان ساده:

از یکی از دانشمندان شنیدم که می‌گفت: هیچ‌کس هرگز نادانی خودش را نپذیرفته است؛ جز کسی که وقتی دیگری مشغول حرف زدن است، وسط حرف او می‌پرد و سخنش را ناتمام می‌گذارد و خودش شروع به صحبت می‌کند. (او با این کار نشان می‌دهد که نادان است.)

ای انسان عاقل، هر سخن، آغاز و پایانی دارد. حرفی را وسط حرف دیگری نزن. آدم دانا و باتدبیر و باهوش، تا وقتی کسی ساکت نشده است، حرف نمی‌زند.

پیام حکایت: سکوت و گوش دادن به سخن دیگران، نشانه‌ی دانایی و ادب است و وسط حرف دیگران پریدن، نشانه‌ی نادانی.

ایران‌توشه
توشه ای برای موفقیت

گام به گام نگارش دهم - درس پنجم

نوشته‌ی ذهنی (۱): جانشین‌سازی

فهرست

۱۸ صفحه ۷۷ · کارگاه نوشتن ۱ — تشخیص نوشته‌ی ذهنی، عینی و جانشین‌سازی ... ۲۹

۱۹ صفحه ۸۰ · کارگاه نوشتن ۲ — نوشته‌ی ذهنی با روش جانشین‌سازی ... ۳۰

۲۰ صفحه ۸۱ · کارگاه نوشتن ۳ — ارزشیابی نوشته‌ی دوستان بر پایه‌ی سنجه‌ها ... ۳۱

۲۱ صفحه ۸۳ · مثل‌نویسی — گسترش یک مثل ۳۲

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

نوشته‌های زیر را بخوانید؛ ابتدا مشخص کنید کدام یک از آنها نوشته‌ی ذهنی و کدام یک نوشته‌ی عینی است. سپس معین کنید کدام متن با روش «جانشین‌سازی» نوشته شده است.

متن یک با کفش‌های بابا خوب راه می‌رم، حیف، تندتند زمین می‌خورم. بابا چطوری زمین نمی‌خوره؟! شاید هم می‌خوره. آخه یه روز لباسش خاکی بود. شاید بند کفشای بابا رو ببندم اندازم بشن. بعد برم توی کوچه، اون وقت همه ببینند که من مرد شدم. قد بابام شدم. کفش‌های مامان خوب نیستند. زود آدم رو چپه می‌کنند. شاید می‌فهمن که من مرد هستم. نمی‌دونم چرا بابا دعوا می‌کنه. می‌گه پا تو کفش بزرگترها نکن. مگه چه عیبی داره؟ بابا می‌ترسه من مرد بشم. می‌خواد من بچه باشم که سرم داد بکشه. بهم بگه جواب من رو نده. بیا پای من رو بمال. همش براش کار کنم. تمام باباها همین‌طوری هستند. دوست ندارند ما بچه‌ها مرد بشیم. کفشاشون رو قایم می‌کنند. کلاهشون رو از سرشون برنمی‌دارند. کتشان رو می‌زنند به چوب لباسی، عینکشون رو قایم می‌کنند.

متن دو اگر تمامی کتاب‌های تاریخ را ورق بزنیم تا ببینیم که اولین شعر فارسی را چه کسی سروده‌است، شاید به جواب نرسیم؛ چون اغلب این کتاب‌ها به زمانی برمی‌گردند که نشانه‌های مکتوبی پیدا شده باشد؛ مثلاً کتیبه‌ی سنگی بر سر گوری یا کتاب قدیمی یا چیزهایی از این قبیل. گروهی از تاریخ‌نویسان هم معتقدند، زرتشت پیامبر ایرانی، اولین شاعر بوده‌است. اگرچه اطلاعات دقیقی از تاریخ تولد زرتشت در دست نیست، اما برخی تاریخ‌نویسان می‌گویند او هزار سال پیش از تولد مسیح به دنیا آمده‌است؛ یعنی حدود سه‌هزار سال پیش. «گات»ها بخشی از کتاب زرتشت به نام «اوستا» است که آن را اولین شعرهای مکتوب ایران و کهن‌ترین نوشته‌ها می‌دانند. بعضی‌ها هم این بیت را اولین شعر فارسی می‌دانند: «منم آن شیر شلنبه/ منم آن ببر یله»، که وزن دارد و به شعر فارسی امروز هم شبیه است. عده‌ای هم اعتقاد دارند بهرام گور، پادشاه ساسانی، اولین شعر فارسی را در گفت‌وگویی عاشقانه با همسرش دلارام، سروده است. اما هیچ سندی برای تأیید این سخن وجود ندارد. برخی از مورخان در میان کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی نیز نشانه‌هایی از شعر یافته‌اند که البته به زبان فارسی باستان نگاشته شده‌اند. مثل نوشته‌ی زیر که بخشی از یک کتیبه است. «خدای بزرگ است اهورا مزدا/ که این بوم را داد/ که آن آسمان را داد/ که مردم را داد/ که شادی را داد مر مردم را.» البته تاریخ‌نویسان اعتقاد دارند اولین شعرهای فارسی ثبت‌شده به دوره‌ی بعد از اسلام برمی‌گردد و اولین شعر را عباس مروزی سروده‌است. نام حنظله بادغیسی هم در میان اولین شاعران فارسی است؛ کسی که این شعر را سروده است: «مهتری گر به کام شیر در است/ شو خطر کن ز کام شیر بجوی...» ابوحفص سغدی سمرقندی، فیروز مشرقی و... هم جزء اولین شاعران فارسی‌گوی هستند و قطعه‌هایی از آنها وجود دارد.

سرگذشت شعر در ایران

متن سه شاید در کفش شما هم روزی سنگ‌ریزه رفته باشد. پا را به یک طرف می‌فشرید و سنگ‌ریزه را در گوشه‌ای جا می‌دهید؛ چند قدم راحت می‌روید و به خیالات خود می‌پردازید؛ اما آن مهمان ناخوانده، از اینکه به فکر او نیستید، می‌رنجد و به جنب‌وجوش می‌افتد، نقطه‌ی حساسی پیدا می‌کند و از آنجا نیش را فروتر می‌برد. ناچار می‌ایستید و در گودی پا منزل فراخی برایش فراهم می‌کنید و با هم قرار می‌گذارید که از آن پس، مزاحم یکدیگر نباشید. دوباره رشته‌های پاره‌ی فکر را از زمین و آسمان جمع می‌کنید و در هم می‌تابید و می‌روید.

چیزی نمی‌گذرد که مهمان ناخوانده پیمان می‌شکند و دوباره به خانه‌گردی می‌پردازد؛ ولی شما به آن اعتنا نمی‌کنید و به گرفتن مرغ‌های اندیشه، خود را مشغول می‌دارید. هنوز دور نرفته، کار آزار به جایی می‌کشد که به جان می‌آیید و آن نابکار را در میان شست پا و انگشت دیگر بند می‌کنید و دائم مواظبید که نگریزد. باقی راه به جنگ با سنگ‌ریزه می‌گذرد؛ او می‌گزد و شما می‌فشارید. افکار غم‌انگیز و آشفته تا شما به خانه برسید، جانتان را مجروح کرده‌اند. وقتی رسیدید، اول با عجله و به خشونت، کفش را درمی‌آورید و ریگ را از بالای سر به زمین می‌اندازید و با نوک پا به میان حیاط، روانه‌اش می‌کنید. آیا بهتر نبود از همان اول که ریگ به کفشتان رفت، می‌ایستادید و بیرونش می‌آوردید و این همه محنت نمی‌کشیدید؟

متن	ذهنی یا عینی	جانشین‌سازی
متن یک	ذهنی	بله، با جانشین‌سازی نوشته شده است.
متن دو	عینی	خیر
متن سه	ذهنی	خیر

متن یک: نویسنده از مرز حواس بیرون رفته و خود را جای کودکی نشانده که با کفش پدرش راه می‌رود. او احساس، فکر و حرف‌های آن کودک را با لحن و زبان خود او (محاوره‌ای و ساده) بیان کرده است؛ مثلاً «قد بابام شدم» و «بابا می‌ترسه من مرد بشم». این‌ها درباره‌ی چیزی نیست که با حواس دیده یا شنیده شود، بلکه ذهنی است و چون نگاه راوی جایگزین نگاه نویسنده شده، روش «جانشین‌سازی» است.

متن دو: نویسنده اطلاعات و گزارش‌هایی تاریخی درباره‌ی نخستین شعرهای فارسی می‌دهد (نام‌ها، زمان‌ها، سندها و نمونه‌ها). این مطالب به شناخت و اطلاعات بیرونی وابسته است و بر ذهن و خیال نویسنده تکیه ندارد؛ پس نوشته‌ی عینی است.

متن سه: نویسنده سنگ‌ریزه را مهمانی ناخوانده می‌خواند و او را می‌رنجد، می‌گزد و پیمان می‌شکند؛ یعنی از ذهن و خیال کمک گرفته و نوشته‌ی ذهنی است. اما نویسنده خودش را جای سنگ‌ریزه نگذاشته و از نگاه او نمی‌نویسد، بلکه از دید کسی که کفشش سنگ‌ریزه دارد (با مخاطب «شما») می‌نویسد. بنابراین با روش جانشین‌سازی نوشته نشده است.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۹ صفحه ۸۰ کارگاه نوشتن ۲

موضوعی را انتخاب کنید و با به‌کارگیری روش جانشین‌سازی، یک متن ذهنی بنویسید.

موضوع: .....

موضوع: برگ زردی که از درخت جدا می‌شود.

پرسش‌هایی که پیش از نوشتن از خود می‌پرسم: اگر من یک برگ پاییزی بودم، چه احساسی از جدا شدن از شاخه داشتم؟ از بالا چه چیزهایی می‌دیدم؟ از باد، از درخت و از کودکی که مرا برمی‌دارد چه فکر می‌کردم؟

من برگی هستم که تمام تابستان روی بلندترین شاخه‌ی این درخت خوابیده بودم. صبح‌ها شبنم صورتم را می‌شست و ظهرها آفتاب مرا سبزتر می‌کرد. من و برگ‌های دیگر دور هم می‌خندیدیم و باد را قلقلک می‌دادیم. اما پاییز که آمد، رنگم عوض شد. دیگر سبز نبودم؛ زرد شده بودم. دلم می‌لرزید. شاخه‌ی مهربانم، که تمام تابستان مرا در آغوشش نگه داشته بود، کم‌کم دستش را شل کرد. امروز باد آمد و آرام گفت: «وقت رفتن است.» ترسیدم. چشم‌هایم را بستم. دیگر شاخه را حس نمی‌کردم. می‌چرخیدم و پایین می‌رفتم. زمین از دور، مثل فرشی طلایی بود. روی خاک نشستم. کودکی دوید و مرا برداشت. گفت: «چه قشنگی!» و لای کتابش گذاشت. فهمیدم که افتادن، پایان نیست. من حالا لای کتاب، سالی دیگر هم می‌مانم و درخت، بهار که شد، برگ‌های تازه می‌آورد. شاید یکی از آن‌ها، دوباره من باشم.

۲۰ صفحه ۸۱ کارگاه نوشتن ۳

به نوشته‌ی دوستانتان، که خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و آن را بر پایه‌ی سنجه‌های زیر ارزشیابی کنید. ردیف ۱: خلق نوشته با روش جانشین‌سازی (۳) ردیف ۲: انتقال دقیق حالات و ویژگی‌های شیء یا فردی که به جای او سخن گفته شده است (۳) ردیف ۳: مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها (۲) ردیف ۴: رعایت انسجام در نوشته‌ی ذهنی (۲) ردیف ۵: پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی (۲) ردیف ۶: استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن (۳) ردیف ۷: شیوه‌ی خواندن (۲) ردیف ۸: رعایت املا و نکات نگارشی (۳) جمع‌بندی (۲۰)

برای نمونه، یکی از هم‌کلاسی‌ها متن کوتاه زیر را با موضوع «مداد» می‌خواند:

من یک مدادم. هر روز در جعبه‌ی مداد می‌خوابم و صبح که می‌شود، دست صاحبم مرا برمی‌دارد. همه‌ی حرف‌های او را روی کاغذ می‌نویسم. وقتی سرم تیز می‌شود، خوشحال می‌شوم؛ اما هر بار کوتاه‌تر می‌شوم. شاید یک روز تمام شوم، ولی حرف‌هایم روی کاغذها می‌ماند.

- **۱) روش جانشین‌سازی (۳ از ۳):** خود را جای مداد نشانده است.
- **۲) انتقال حالات مداد (۲ از ۳):** شکل و رنگ مداد نیامده است.
- **۳) ترتیب بیان رخدادها (۲ از ۲):** ترتیب درست است.
- **۴) انسجام نوشته‌ی ذهنی (۲ از ۲):** جمله‌ها به هم مربوط‌اند.
- **۵) پرهیز از جمله‌های طولانی (۲ از ۲):** جمله‌ها کوتاه و روان‌اند.
- **۶) واژه‌های مناسب (۲ از ۳):** واژه‌ها احساسی‌تر می‌شد.
- **۷) شیوه‌ی خواندن (۲ از ۲):** رسا و با مکث خوانده شد.
- **۸) املا و نگارش (۳ از ۳):** غلط املایی دیده نشد.
- **جمع‌بندی: ۱۸ از ۲۰**

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

پس از ارزشیابی، نمره‌ها را با نویسنده در میان می‌گذاریم و پیشنهاد می‌دهیم برای رسیدن به نمره‌ی کامل، ویژگی‌های بیشتری از مداد (مثل رنگ و شکل آن) و احساس‌های دیگرش را بنویسد.

۲۱ صفحه ۸۳ **مثل‌نویسی**

مثل‌های زیر را بخوانید، سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

هر که در پی کلاغ رَوَد، در خرابه منزل کند. دل که پاک است، زبان بی‌باک است. خفته را خفته کی کَند بیدار؟

زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد. درخت هر چه بارش بیشتر می‌شود، سرش فروتر می‌آید.

مثل انتخاب‌شده: درخت هر چه بارش بیشتر می‌شود، سرش فروتر می‌آید.

معنا: انسان‌های بزرگ و دانا هر چه بیشتر یاد می‌گیرند و بهتر می‌شوند، فروتن‌تر می‌شوند.

در باغ پدربزرگ، درخت‌های زیادی هست. بهار که شد، همه‌ی درخت‌ها سربلند بودند و شاخه‌هایشان را به آسمان می‌بردند. تابستان که گذشت، شاخه‌ها پر از میوه شدند. هر چه میوه‌ها سنگین‌تر می‌شدند، شاخه‌ها بیشتر خم می‌شدند؛ تا جایی که می‌شد میوه‌ها را با دست چید. پدربزرگ گفت: «ببین! درخت هر چه بارش بیشتر می‌شود، سرش فروتر می‌آید.» پرسیدم: «یعنی چه؟» گفت: «درخت با میوه‌هایش به همه می‌بخشد و تکبر نمی‌کند. آدم‌ها هم باید همین‌طور باشند. معلم‌ها و دانشمندانی که بیشتر می‌دانند، به همه محترمانه سلام می‌کنند و از هر کسی چیزی یاد می‌گیرند. اما کسی که کم می‌داند، گاهی خودش را بالاتر از همه می‌بیند.» آن روز فهمیدم دانایی و فروتنی با هم‌اند. من هم می‌خواهم مثل آن درخت، هر چه بیشتر یاد می‌گیرم، مهربان‌تر و فروتن‌تر باشم.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

گام به گام نگارش دهم - درس ششم

نوشته‌ی ذهنی (۲): سنجش و مقایسه

فهرست

۲۲ صفحه ۹۱ · کارگاه نوشتن ۱ — پیدا کردن موضوع‌های مقایسه‌شده ... ۳۴

۲۳ صفحه ۹۴ · کارگاه نوشتن ۲ — نوشته‌ی ذهنی با روش سنجش و مقایسه ... ۳۵

۲۴ صفحه ۹۵ · کارگاه نوشتن ۳ — ارزشیابی نوشته‌ی دوستان بر پایه‌ی سنجه‌ها ... ۳۶

۲۵ صفحه ۹۷ · شعرگردانی — درک و دریافت شعر کرم شب‌تاب ... ۳۷

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

نوشته‌های زیر را بخوانید و مشخص کنید نویسنده برای نوشتن آنها چه چیزهایی را با هم مقایسه کرده است؟

متن یک جنگ واژه‌ای سه حرفی است. صلح هم سه حرف دارد؛ اما واژه‌ی جنگ خشک و خشن است. صلح نرم و ناز. رنگ جنگ سیاه است و بالاتر از سیاهی رنگی نیست. صلح، سپیدجامه است. مثل کوه‌های بلند در زمستان که بهاری سبز را نوید می‌دهند. زیر علَم جنگ، دشمنان خیمه زده‌اند و زیر بیرق صلح، دوستان. بعید می‌دانم کسی، دشمنی را بر دوستی ترجیح دهد. سعدی هم بر همین باور است که می‌گوید: پای در زنجیر، پیش دوستان بِه که با بیگانگان در بوستان. جنگ با خودش چه می‌آورد: ناشکیبی، ناآرامی، زلزله؛ اما صلح همراه با شکیبایی، آرامش و سادگی است. صدای آژیر آتش‌نشانی، نمودی از جنگ و اضطراب است. صدای رسای اذان، پیغامی برای صلح و دوستی با خلق و خداست. اگر بخواهیم برای جنگ، هیبت جانوری را فرض کنیم، فکر می‌کنیم، دیو مناسب باشد. برای صلح هم سیمای رستم، برازنده است. گرگ و بره هم می‌توانند نماینده‌ی خوبی برای جنگ و صلح باشند. ناز بودن بره با چنگ و دندان گرگ چه نسبتی دارد؟ چوپان نی می‌نوازد، گوسفندان در دشت پراکنده می‌شوند و علف به دهان، به نوای چوپان گوش می‌دهند؛ اما ناگهان گرگ سر می‌رسد و گله وحشت می‌کند. چوپان از جا برمی‌خیزد و موسیقی زیبای نی به هی‌هی و وای‌وای بدل می‌شود. اگرچه در تمامی جنگ‌ها انسان حاضر و ناظر است؛ اما ذات انسان با جنگ همخو نیست. گاهی جنگ مانند مهمان ناخوانده به سراغ انسان می‌آید. مثل سیل و زلزله که یک دفعه، خانه‌ی آرامش آدمی را فرو می‌ریزد و آن را مثل سیل با خودش می‌برد. فرشته‌ها صلح‌دوست هستند و سکوت را دوست دارند. البته جنگ اگر در راه آرمان و اعتقاد باشد، مانند هر سختی و رنج، جنبه‌های سازنده هم دارد؛ انسان را آبدیده می‌کند و روح او را می‌پرورد و پالایش می‌کند.

متن دو دیدن به هنر نیست، به دانش هم نیست. مرغ‌ها هم می‌بینند. موش‌ها هم می‌بینند. گوسفندها و گرگ‌ها هم می‌بینند. آدم‌ها هم می‌بینند. آدم‌ها گاهی مثل مرغ‌ها می‌بینند، گاهی مثل موش‌ها، برخی همچون گوسفندان و برخی مانند گرگ‌ها. پس دیدن به هنر نیست، به دانش هم نیست. حتی به آدم بودن هم نیست. مرغ‌ها هستی را نقطه‌نقطه می‌بینند. هر نقطه‌ای یک دانه ارزن، یک دانه‌ی گندم، یک حشره‌ی مرده، یا هر چیز دیگری که با چینه‌دان سازگار باشد. نقطه‌ها به هم نمی‌چسبند. لحظه‌ها هم. زندگی یک نقطه بیشتر نیست. یا یک لحظه. هر لحظه‌ای یک نقطه است. درست مثل دانه‌ی ارزن، یا هر چیز دیگری که با چینه‌دان سازگار باشد. آن یک نقطه که تمام شد، نقطه‌ی دیگر درست مانند نقطه‌ی قبلی است. اما شاید مرغ‌ها استعداد آدم شدن ندارند، آدم‌ها استعداد مرغ شدن را داشته باشند. موش‌ها شاید هستی را به همان تونل‌های پرپیچ‌وخمی می‌شناسند که همه مثل هم هستند. یک سر به انبار خوراکی‌ها و طعمه‌ها، آن سر دیگر به حریم خانه. درازی راه با طول زمان یکی است. رفت و برگشت، یک زندگی کامل است. هر بار همان است که پیش از آن بوده است. وقتی همه‌ی رفت و برگشت‌ها مثل هم باشند، زندگی یک رفت و برگشت بیشتر نیست. موش‌ها زندگی را می‌بینند، برخی آدم‌ها استعداد این‌گونه دیدن را دارند؛ اما شاید موش‌ها، استعداد آدم شدن را نداشته باشند. روزی که گوسفند جوانی را سر می‌بریدند، چندتا گوسفند دیگر هم آنجا بودند. دیدم که گوسفندها این واقعه را نمی‌بینند؛ اما علف‌ها را می‌دیدند. گاهی آدم‌ها چقدر شبیه گوسفندها

می‌بینند. گرگ‌ها، بیشتر سگ‌ها را می‌بینند تا آدم‌ها را. گوسفندها هم در نگاه آنها شاید سگ‌هایی ترسو هستند که باید خفه شوند. من نمی‌دانم که آدم چگونه باید ببیند؛ اما این را می‌دانم که نمی‌توانم نگاهم را از تاریکی‌ها برگیرم. زندگی برایم نقطه‌های جدا از هم نیست. زندگی برای مرغ‌ها روشن و آشکار است، یک نقطه، خواه گندم یا هر چیز دیگر. زندگی برای موش‌ها روشن است، یک راه رفت و برگشت. زندگی برای گوسفندان هم روشن است، علف، علف، علف. مرغ‌ها، موش‌ها، گرگ‌ها، سگ‌ها، همه انگار زندگی را می‌بینند. شاید از آن رو که تاریکی را نمی‌بینند. گستره‌های روشنایی‌ام قایق کوچکی است در ظلمات بی‌کرانه. دیدن به هنر نیست. به دانش هم نیست. دیدن برای من، شاید، تقلاکردنی است در ظلمات به سمت روشنایی.

متن یک: نویسنده «جنگ» و «صلح» را با هم سنجیده است و برای نشان دادن تفاوت آنها هر کدام را به چیزهای دیگری پیوند زده است:

- واژه‌ی «جنگ» (خشک و خشن) با واژه‌ی «صلح» (نرم و ناز)؛
- رنگ جنگ (سیاه) با رنگ صلح (سپید، مثل کوه‌های بلند و برفی)؛
- زیر پرچم جنگ (دشمنان) با زیر پرچم صلح (دوستان)؛
- ناشکیبایی، ناآرامی و زلزله با شکیبایی، آرامش و سادگی؛
- صدای آژیر آتش‌نشانی با صدای اذان؛
- دیو با رستم؛
- گرگ (چنگ و دندان و وحشت) با بره (ناز و آرامش)؛
- جنگ با مهمان ناخوانده، سیل و زلزله؛ و صلح با فرشته‌ها و سکوت.

متن دو: نویسنده «دیدن» را در موجودهای گوناگون با هم مقایسه کرده است: دیدن مرغ (هستی را نقطه‌نقطه و مثل دانه‌ی ارزن می‌بیند)، دیدن موش (زندگی را یک تونل رفت و برگشت می‌بیند)، دیدن گوسفند (فقط علف می‌بیند) و دیدن گرگ (سگ و گوسفند را می‌بیند). همچنین دیدن این موجودها را با دیدن آدم‌ها و در پایان با دیدن خود نویسنده، که در ظلمات به سوی روشنایی تلاش می‌کند، مقایسه کرده است. او دیدن را با «روشنایی و تاریکی» نیز پیوند زده است: همه‌ی آنها زندگی را روشن می‌بینند، چون تاریکی را نمی‌بینند.

۲۳ صفحه ۹۴ **کارگاه نوشتن ۲**

موضوعی را انتخاب کنید و با استفاده از روش «سنجش و مقایسه»، یک متن ذهنی بنویسید.

موضوع: .....

متن نوشته:

موضوع: مقایسه‌ی «مداد» با «انسان».

بعضی از مدادها مانند انسان‌ها هستند: بعضی از مدادها همیشه تیز و آماده‌اند و بعضی تا کسی آنها را نتراشد، کار نمی‌کنند. بعضی از مدادها هر چه می‌نویسند، می‌شود پاک کرد و بعضی با خط پررنگ می‌نویسند و جای آنها می‌ماند. بعضی از مدادها برای دیگران کوتاه می‌شوند تا حرفی روی کاغذ بماند؛ بعضی هم فقط خودشان را نگه می‌دارند و هیچ‌وقت تمام نمی‌شوند. بعضی از مدادها رنگارنگ‌اند و دنیا را قشنگ‌تر می‌کنند؛ بعضی هم یک‌رنگ‌اند و فقط سیاه می‌نویسند. بعضی از مدادها وقتی می‌شکنند، رها نمی‌شوند و دوباره تراشیده می‌شوند؛ بعضی را هم از همان اول دور می‌اندازند. بعضی از انسان‌ها مانند مدادها هستند: بعضی از آدم‌ها وقتی تیز می‌شوند، بهتر می‌نویسند، یعنی با سختی‌ها قوی‌تر می‌شوند. بعضی از آدم‌ها پاک‌کن دارند و اشتباه‌هایشان را اصلاح می‌کنند. بعضی از آدم‌ها هر چه کوتاه‌تر می‌شوند، تجربه‌ی بیشتری از خود به جا می‌گذارند؛ مثل معلمی که عمرش را برای شاگردانش می‌گذارد. و بعضی از آدم‌ها فقط روی کاغذ سفید زندگی دیگران خط می‌کشند!

۲۴ صفحه ۹۵ کارگاه نوشتن ۳

به نوشته‌ی دوستانتان که خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و آنها را بر بنیاد سنجه‌های زیر ارزشیابی کنید. ردیف ۱: پیوند زدن یک موضوع با موضوع‌های دیگر (۳) ردیف ۲: بهره‌گیری مناسب از روش سنجش و مقایسه (۳) ردیف ۳: مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها (۲) ردیف ۴: رعایت انسجام در نوشته‌ی ذهنی (۲) ردیف ۵: پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی (۲) ردیف ۶: استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن (۳) ردیف ۷: شیوه‌ی خواندن (۲) ردیف ۸: رعایت املا و نکات نگارشی (۳) جمع‌بندی (۲۰)

برای نمونه، دوستی متنی با موضوع «کتاب و دوست» می‌خواند: «کتاب مثل دوست است؛ هر وقت سراغش بروی، حرف تازه‌ای دارد. بعضی کتاب‌ها مثل دوست‌های قدیمی‌اند و بعضی مثل مهمان کوتاه‌مدت. کتاب هیچ‌وقت قهر نمی‌کند، ولی اگر مدت زیادی سراغش نروی، پر از گرد و غبار می‌شود.» ارزشیابی نمونه:

ارزشیابی نمونه

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

ردیف	سنجه	بارم	نمره	دلیل
۱	پیوند زدن یک موضوع با موضوع‌های دیگر	۳	۲	کتاب با دوست و مهمان پیوند خورده؛ می‌شد موضوع‌های بیشتری آورد.
۲	بهره‌گیری از سنجش و مقایسه	۳	۳	شباهت و تفاوت‌ها خوب بیان شده است.
۳	ترتیب بیان رخدادها	۲	۲	ترتیب منطقی است.
۴	انسجام نوشته‌ی ذهنی	۲	۲	جمله‌ها به هم مربوط‌اند.
۵	پرهیز از جمله‌های طولانی	۲	۲	جمله‌ها کوتاه‌اند.
۶	واژه‌های مناسب فضای متن	۳	۲	واژه‌ها مناسب‌اند، اما تکرار «مثل» زیاد است.
۷	شیوه‌ی خواندن	۲	۱	کمی تند خوانده شد.
۸	املا و نکات نگارشی	۳	۳	غلطی دیده نشد.
	جمع‌بندی	۲۰	۱۷	

برای بهتر شدن نوشته پیشنهاد می‌شود از مقایسه‌های بیشتری استفاده شود و خواندن آرام‌تر و با مکث انجام گیرد.

۲۵ صفحه ۹۷ شعرگردانی

شعر زیر را بخوانید، درک و دریافت خود را در چند سطر بنویسید.

مگر دیده باشی که در باغ و راغ بتابد به شب، کرمکی چون چراغ یکی گفتش، ای کرمک شب‌فروز چه بودت که بیرون نیایی به روز ببین کاتشی کرمک خاکزاد جواب از سر روشنایی چه داد که من روز و شب جز به صحرا نیم ولی پیش خورشید پیدا نیم (بوستان، باب سوم)

مفهوم شعر: در این شعر از کرم شب‌تابی سخن رفته که شب‌ها در باغ و دشت مثل چراغ می‌درخشد. شخصی از او می‌پرسد: «چرا روزها بیرون نمی‌آیی؟» کرم شب‌تاب جواب می‌دهد که من روز و شب در صحرا هستم، اما در برابر خورشید دیده نمی‌شوم.

شبی در باغ، کرم کوچکی را دیدم که مانند چراغی کوچک می‌درخشید. کسی از او پرسید: «تو که این‌قدر روشن هستی، چرا روزها دیده نمی‌شوی؟» کرم شب‌تاب گفت: «من همیشه همین‌جا هستم، اما نور من پیش نور خورشید دیده نمی‌شود.» از این شعر یاد می‌گیرم که کسی که کم می‌داند و کوچک است، وقتی در برابر انسان بزرگ و دانا قرار می‌گیرد، نباید خودنمایی کند. انسان‌های بزرگ همیشه فروتن‌اند و آنان که اندک دانشی دارند، نباید خود را بزرگ بدانند. ارزش هر کسی وقتی معلوم می‌شود که در کنار بزرگان قرار گیرد.

گام به گام نگارش دهم - درس هفتم

نوشته‌ی ذهنی (۳): ناسازی معنایی یا تضاد مفاهیم

فهرست

۲۶ صفحه ۱۰۶ · کارگاه نوشتن ۱ — استخراج مفاهیم و رسم نمودار ... ۳۹

۲۷ صفحه ۱۰۷ · کارگاه نوشتن ۲ — نوشتهٔ ذهنی با روش ناسازی معنایی ... ۴۰

۲۸ صفحه ۱۰۸ · کارگاه نوشتن ۳ — ارزشیابی نوشتهٔ دوستان ... ۴۱

۲۹ صفحه ۱۱۰ · حکایت‌نگاری — بازنویسی حکایت به زبان ساده ... ۴۲

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

نوشتهٔ زیر را بخوانید و به روابط بین مفاهیم آن فکر کنید و نموداری برای آن رسم کنید.

«شب، همه‌جا دامن گسترده بود، سکوتی ابهام‌آمیز بر دشت حکم‌فرما بود. بر سقف نیلگون آسمان ستارگانی چند دور از چشم ماه جلوه‌گر بودند. گاه‌گاه شیههٔ چند اسب بی‌شکیب، سکوت دشت را درهم می‌شکست و سوسوی چند مشعل، پردهٔ سیاه شب را می‌درید و پیش می‌رفت. این مشعل‌ها و اسب‌ها از آنِ کاروانیانی بود که از جنب‌وجوششان می‌شد فهمید که تازه در این صحرا پیاده شده‌اند. در برابر بعضی از خیمه‌ها مردانی کنار هم نشسته، با یکدیگر گرم گفت‌وگو بودند. می‌گفتند و می‌شنیدند. می‌خندیدند و شادی می‌کردند. مثل اینکه رشته‌ای ناگسستنی قلب‌های همه را به هم پیوند می‌داد. در درون دیدگانشان صفا و درستی، محبت و برادری و عشق و دوستی موج می‌زد. گویی آنها در این دنیا زندگی نمی‌کردند؛ برای اینکه از کینه و حسد و غرور و خودخواهی نشانی نداشتند. پیرمردان محترمانه گوش به حرف جوانان می‌دادند و جوانان صمیمانه به پیران عشق می‌ورزیدند. گویی در میان این کاروان کوچک و کاروانیان بزرگ، گِرد محبت و عشق پاشیده بودند؛ عشقی که زندگی می‌ساخت و شادی و نشاط می‌آفرید و با حیله و دروغ و حسد و خودخواهی، سرسختانه مبارزه می‌کرد... پیرمردان به یاد روزهایی افتاده بودند که پیامبر روی شن‌های داغ می‌نشست و آنان هم به دورش جمع می‌شدند و همین آیات و کلمات را از زبان او می‌شنیدند. جوانان با نگاهشان دلِ سیاهی را می‌کاویدند تا از اعماق تاریکی‌ها، خاطرات روشن و جانداری را که از پدرانشان داشتند به یاد بیاورند. داستان‌هایی که پدرانشان از پیامبر گفته بودند، از مردی که بیست‌وسه سال رنج برد و کوشید تا نفاق و دورویی، کینه و خودپرستی و جنایت و آدم‌کشی را از میان بردارد و به جای همهٔ اینها نهال یکتاپرستی و حقیقت‌جویی و صفا و وفا بنشاند.

همین یادآوری‌ها بود که وضع را دگرگون کرد، دیگر در چهره‌ها آثار نشاط و شادی دیده نمی‌شد، مثل اینکه دستی بی‌رحمانه، همهٔ گل‌های شادی را از مزرعهٔ لب‌ها چیده و به جای آن، خار غم نشانده بود. نگاه‌ها دیگر از سینهٔ سیاه دشت، کنده شده، به خیمه‌ای که در وسط خیمه‌های دیگر سربرافراشته، خیره شده بود. آیا نیرویی هست که به راه افتد؟ آنجا که خورشید بی‌دریغ به همه‌جا نور می‌پاشد. آنجا که حق حکومت می‌کند ... و آنجا که انسان‌ها آزاد زندگی می‌کنند و راهی بس دشوار در پیش است. کویرهای خشک، دامن گسترده‌اند؛ گرگان گرسنه، دهان باز کرده‌اند و سنگلاخ‌ها به انتظار نشسته‌اند تا پاهای برهنهٔ پیشروان را درهم شکافند و از راهشان بازدارند، اما در برابر عشقی بزرگ و مقدس، تاب مقاومت ندارند ... اگر آرزوی چنان دیاری در دل خانه کرده، باید از این راه پرخطر گذشت و نمی‌توان گذشت مگر اینکه عشق خدا به دل و ...»

(در کتاب، کنار نوشته نمودار خالی با عبارت‌های «آنجا که حق پیروز است» و ... آمده است.)

استخراج مفاهیم و رسم نمودار:

نوشته دو فضا را در برابر هم می‌گذارد: «کاروان عاشقان در دشتِ شب» و «سرزمین آرزو، جایی که حق پیروز است». هستهٔ اصلی نمودار «عشق و ایمان» است و هستهٔ متضاد آن «کینه و دشمنی». از هر هسته چند شاخه و از هر شاخه چند خوشه بیرون می‌آید:

شاخه	«مفاهیم پیوسته به هستهٔ «عشق و ایمان	مفاهیم متضاد (هستهٔ «کینه و دشمنی»)
حال و هوای دل	صفا، درستی، محبت، برادری، دوستی	کینه، حسد، غرور، خودخواهی
حالت چهره‌ها	شادی، نشاط، خنده، گرم گفت‌وگو بودن	غم، خار غم، چهره‌ی گرفته
رفتار آدم‌ها	احترام پیران به جوانان، صمیمیت جوانان با پیران	نفاق، دورویی، حیله، دروغ، آدم‌کشی
زمان و مکان	خورشید، نور، روشنایی، آزادی، دیار حق	شب، سیاهی، تاریکی، کویر خشک، سنگلاخ
راه و مقصد	کاروان، پیشروان، یکتاپرستی، حقیقت‌جویی	گرگان گرسنه، سنگلاخ، راه پرخطر

پیوند هسته‌ها: عشق به خدا سبب می‌شود کاروانیان با کینه و حسد مبارزه کنند و از کویرهای خشک و راه دشوار بگذرند تا به سرزمین حق و آزادی برسند.

۲۷ صفحه ۱۰۷ **کارگاه نوشتن ۲**

موضوعی را انتخاب کنید و با استفاده از روش ناسازی معنایی (تضاد مفاهیم)، یک متن ذهنی بنویسید.

موضوع: .....

موضوع: امید (مفهوم متضاد: ناامیدی). نقشهٔ ذهنی آن در جدول زیر آمده است:

هسته	شاخه‌ها	خوشه‌ها
امید	روشنایی	سپیده، چراغ، خورشید
امید	رشد	جوانه، باران، باغچه
امید	تلاش	کوشش، درس، صبر
ناامیدی	تاریکی	شب، مه، سایه
ناامیدی	ایستادن	خستگی، سکون، پژمردگی
ناامیدی	ترس	تردید، «نمی‌شود»، تنهایی

متن:

آن شب آن‌قدر بلند بود که فکر کردم صبح هرگز نمی‌رسد. ناامیدی مثل مه‌ی سنگینی روی شهر نشسته بود و همه‌چیز خاکستری بود. خسته بودم و دیگر نمی‌خواستم تلاش کنم. اما در گوشهٔ بالکن، چشمم به گلدان پژمردهٔ مادربزرگ افتاد. خاکش خشک بود، ولی در میان آن، جوانهٔ کوچکی سبز شده بود. تعجب کردم؛ چون هیچ‌کس به او نگفته بود که از دل تاریکی بالا بیاید. فهمیدم امید همیشه بلند حرف نمی‌زند. گاهی در سکوت رشد می‌کند. ناامیدی می‌گوید: «تمام شد.» امید آرام جواب می‌دهد: «هنوز نه.» آن شب من هم تصمیم گرفتم مثل آن جوانه، از دل تاریکی بالا بیایم و منتظر سپیده بمانم.

۲۸ صفحه ۱۰۸ **کارگاه نوشتن ۳**

به نوشتهٔ دوستانتان، که خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و آن را بر بنیاد سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید. جدول سنجه‌ها (ردیف / سنجه‌های ارزیابی / بارم): ۱) ایجاد شبکه‌ای از روابط بین مفاهیم (۳)؛ ۲) خلق نوشته با استفاده از روش ناسازی معنایی (۳)؛ ۳) استفادهٔ صحیح از نشانه‌های ربط عطفی (۲)؛ ۴) رعایت انسجام در نوشتهٔ ذهنی (۲)؛ ۵) پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی (۲)؛ ۶) استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن (۳)؛ ۷) شیوهٔ خواندن (۲)؛ ۸) رعایت املا و نکات نگارشی (۳)؛ جمع‌بندی (۲۰)

نمونه‌ای از ارزشیابی: فرض کنید یکی از دوستان متن «امید و ناامیدی» (کارگاه ۲) را برای کلاس خوانده است. هنگام گوش دادن، برای هر سنجه نمره می‌دهیم و دلیل کوتاهی می‌نویسیم:

ردیف	سنجه	بارم	نمره	دلیل
۱	ایجاد شبکه‌ای از روابط بین مفاهیم	۳	۲٫۵	شاخه‌ها و خوشه‌ها (روشنایی، رشد، تاریکی...) به هسته‌ها وصل شده‌اند.
۲	خلق نوشته با روش ناسازی معنایی	۳	۳	امید و ناامیدی در برابر هم آمده‌اند.
۳	استفادهٔ صحیح از نشانه‌های ربط عطفی	۲	۲	«اما»، «ولی» و «چون» درست به کار رفته‌اند.
۴	رعایت انسجام در نوشتهٔ ذهنی	۲	۱٫۵	یک جا از تصویر گلدان به نتیجه سریع پریده است.
۵	پرهیز از جمله‌های طولانی	۲	۲	جمله‌ها کوتاه و روشن‌اند.
۶	واژه‌های مناسب فضای متن	۳	۲٫۵	واژه‌ها با حال‌وهوای شب و امید هماهنگ‌اند.
۷	شیوهٔ خواندن	۲	۲	صدا رسا و با مکث‌های درست بود.
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	۲٫۵	یک اشتباه نگارشی در نشانه‌گذاری دیده شد.
	جمع‌بندی	۲۰	۱۸	

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

در پایان، یک نقطهٔ قوت (تضاد زیبای امید و ناامیدی) و یک پیشنهاد (پیوند روشن‌تر بخش‌ها) به نویسنده می‌گوییم.

۲۹ صفحه ۱۱۰ **حکایت‌نگاری**

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

چون یونس، علیه السلام، از شکم ماهی نجات یافت؛ متفکر بود و کمتر سخن می‌گفت. یکی از موجب سکوت و سبب خاموشی پرسید. گفت: سخن، مرا در حبس شکم ماهی انداخت تا وجودم در آتشِ وحشت، شمع‌وار بگداخت. خاموشی با سلامت، بِه از گفتن با ملامت.

وقتی حضرت یونس از شکم ماهی نجات پیدا کرد، همیشه در فکر بود و کم حرف می‌زد. یک نفر از او پرسید: «چرا ساکت شده‌اید؟» یونس جواب داد: «حرف زدنِ من باعث شد در شکم ماهی زندانی شوم. من در آن جا از ترس مثل شمع آب شدم و سوختم.» بعد گفت: «ساکت ماندنِ همراه با آرامش، بهتر از حرف زدنی است که ملامت و سرزنش به دنبال دارد.»

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

گام به گام نگارش دهم - درس هشتم

نوشته‌های داستان‌گونه

فهرست

۳۰ صفحه ۱۱۸ · کارگاه نوشتن ۱ — بررسی عناصر نوشتهٔ داستان‌گونه ... ۴۴

۳۱ صفحه ۱۱۹ · کارگاه نوشتن ۲ — نوشتهٔ داستان‌گونه ۴۵

۳۲ صفحه ۱۲۰ · کارگاه نوشتن ۳ — ارزشیابی نوشتهٔ دوستان ... ۴۵

۳۳ صفحه ۱۲۲ · مثل‌نویسی — گسترش مثل «جایی که نمک خوردی، نمکدان مشکن» ... ۴۶

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۳۰ صفحه ۱۱۸ کارگاه نوشتن ۱

نوشتهٔ زیر را بخوانید و عناصر آن را مشخص کنید.

«در یکی از افسانه‌ها آمده است که مردی هر روز دو کوزهٔ بزرگ آب به دو انتهای چوبی می‌بست... چوب را روی شانه‌اش می‌گذاشت و برای خانه‌اش آب می‌برد. یکی از کوزه‌ها کهنه‌تر بود و ترک‌های کوچکی داشت. هر بار که مرد، مسیر خانه‌اش را می‌پیمود، نصف آب کوزه می‌ریخت. مرد، دو سال تمام همین کار را می‌کرد. کوزهٔ سالم و نو، مغرور بود که وظیفه‌ای را که برای آن خلق شده، به طور کامل انجام می‌دهد. اما کوزهٔ کهنه و ترک‌خورده، شرمنده بود که فقط می‌تواند نصف وظیفه‌اش را انجام دهد. هرچند می‌دانست آن ترک‌ها حاصل سال‌ها کار است. کوزهٔ پیر آن‌قدر شرمنده بود که یک روز وقتی مرد آماده می‌شد تا از چاه آب بکشد، تصمیم گرفت با او حرف بزند: «از تو معذرت می‌خواهم. تمام مدتی که از من استفاده کرده‌ای، فقط از نصف حجم من سود برده‌ای... فقط نصف تشنگی کسانی را که در خانه‌ات منتظرند، فرو نشانده‌ای.»

مرد خندید و گفت: «وقتی برمی‌گردیم، با دقت به مسیر نگاه کن.» موقع برگشت، کوزه متوجه شد که در یک سمت جاده... سمت خودش... گل‌ها و گیاهان زیبایی روییده‌اند. مرد گفت: «می‌بینی که طبیعت در سمت تو چقدر زیباتر است؟ من همیشه می‌دانستم که تو ترک داری و تصمیم گرفتم از این موضوع استفاده کنم. این طرف جاده، بذر سبزیجات و گل پخش کردم و تو هم همیشه و هر روز به آنها آب می‌دادی. به خانه‌ام گل برده‌ام و به بچه‌هایم کلم و کاهو داده‌ام. اگر تو ترک نداشتی، چه‌طور می‌توانستی این کار را بکنی؟»

بررسی متن: شخصیت / ماجرای داستان / فضا (حال و هوا، مکان و زمان) / روایت: الف) شیوهٔ بیان، ب) زاویهٔ دید

- **شخصیت:** کوزهٔ نو و سالم (مغرور)، کوزهٔ کهنه و ترک‌خورده (شرمنده) و مرد آب‌بر (دانا و مهربان).
- **ماجرای داستان:** کوزهٔ ترک‌خورده در راه از چاه تا خانه نیمی از آبش را می‌ریزد و از این بابت شرمنده است. مرد به او نشان می‌دهد که در کنار جاده، سمت او، گل و سبزی روییده است؛ چون همین ترک‌ها هر روز آن بذرها را آب می‌دادند. کوزه می‌فهمد که عیبش هم فایده‌ای داشته است.
- **فضا (حال و هوا):** در آغاز شرمندگی و غرور؛ در پایان آرامش، شادی و رضایت.
- **فضا (مکان):** جادهٔ میان چاه و خانهٔ مرد.
- **فضا (زمان):** هر روز، در طول دو سال؛ هنگام رفتن به چاه و برگشتن به خانه.
- **روایت، الف) شیوهٔ بیان:** داستانی و تمثیلی، همراه با گفت‌وگو و تصویر؛ مثل نوشتهٔ ادبی و همراه با احساس و عاطفه.
- **روایت، ب) زاویهٔ دید:** سوم‌شخص («او»)؛ راوی بیرون از ماجرا است و ماجرا را از چشم «او» گزارش می‌کند.

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۳۱ صفحه ۱۱۹ کارگاه نوشتن ۲

نوشته‌ای داستان‌گونه بنویسید؛ پیش از نوشتن، عناصر آن را مشخص کنید.

عنصر	انتخاب ما
شخصیت	سارا (دختری خجالتی و دلسرد) و خانم احمدی (معلم مهربان)
ماجرای داستان	سارا از نقاشی خودش ناراضی است و آن را پاره می‌کند. معلم نقاشی را از سطل برمی‌دارد، به هم می‌چسباند و به دیوار کلاس می‌زند.
فضا: حال و هوا	از دلگیری و غم به شادی و امید
فضا: مکان و زمان	کلاس سوم، صبح یک روز پاییزی
روایت: شیوهٔ بیان	داستانی، همراه با گفت‌وگو
روایت: زاویهٔ دید	سوم‌شخص («او»)

نوشته (نقاشی پاره‌شده):

صبح یک روز پاییزی بود. باران نرم می‌بارید و کلاس سوم بوی نم و دفتر می‌داد. سارا ساکت پشت نیمکت نشسته بود. نقاشی‌اش را نگاه کرد و آه کشید. رنگ‌ها قاطی شده بودند و درخت شبیه درخت نبود.

کاغذ را مچاله کرد و آرام در سطل زباله انداخت. زنگ که خورد، خانم احمدی سطل را دید. کاغذ را برداشت، صاف کرد و پرسید: «این چیست؟»

سارا سرش را پایین انداخت و گفت: «نقاشی بدی بود، چون هیچ شبیه درخت نشد.»

خانم احمدی لبخند زد: «ولی من رنگ پاییز را در آن می‌بینم. این نارنجی‌ها را ببین!»

معلم کاغذ را با چسب به هم چسباند و روی تابلوی کلاس زد. بچه‌ها یکی‌یکی آمدند و نگاهش کردند. سارا از خوشحالی گل از گلش شکفت. آن روز فهمید که هر کاری، حتی ناقص، ارزش دارد.

۳۲ صفحه ۱۲۰ کارگاه نوشتن ۳

به نوشتهٔ دوستانتان، که خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و آن را بر بنیاد سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

جدول سنجه‌ها (ردیف / سنجه‌های ارزیابی / بارم): ۱) شخصیت‌پردازی (۳)؛ ۲) ماجرای داستان (۳)؛ ۳) فضا (حال و هوا، مکان و زمان) (۳)؛ ۴) روایت: الف) شیوهٔ بیان، ب) زاویهٔ دید (۲)؛ ۵) استفادهٔ صحیح از نشانه‌های انسجام متن (۲)؛ ۶) پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی (۲)؛ ۷) شیوهٔ خواندن (۲)؛ ۸) رعایت املا و نکات نگارشی (۳)؛ جمع‌بندی (۲۰)

نمونه‌ای از ارزشیابی: فرض کنید یکی از دوستان داستان «نقاشی پاره‌شده» (کارگاه ۲) را برای کلاس خوانده است:

ردیف	سنجه	بارم	نمره	دلیل
۱	شخصیت‌پردازی	۳	۲٫۵	سارا و معلم با گفت‌وگو و رفتارشان خوب معرفی شده‌اند.
۲	ماجرای داستان	۳	۳	ماجرا آغاز، گره و پایان روشن دارد.
۳	فضا (حال و هوا، مکان و زمان)	۳	۲	زمان و مکان روشن است، ولی توصیف مکان کوتاه‌تر از لازم است.
۴	روایت (شیوهٔ بیان و زاویهٔ دید)	۲	۱٫۵	زاویهٔ دید سوم‌شخص ثابت مانده؛ شیوهٔ بیان می‌تواند گیراتر باشد.
۵	استفادهٔ صحیح از نشانه‌های انسجام	۲	۲	«چون» و «ولی» درست آمده‌اند.
۶	پرهیز از جمله‌های طولانی	۲	۱٫۵	یک جمله بلند و نیازمند شکستن بود.
۷	شیوهٔ خواندن	۲	۲	لحن مناسب و صدای رسا
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	۲٫۵	املای واژه‌ها درست بود؛ یک جا ویرگول افتاده بود.
	جمع‌بندی	۲۰	۱۷	

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۳۳ صفحه ۱۲۲ **مثل‌نویسی**

مثل‌های زیر را بخوانید، سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

- **با ماه نشینی، ماه شوی، با دیگ نشینی، سیاه شوی.**
- **تهی پای رفتن، بِه از کفش تنگ.**
- **جایی که نمک خوردی، نمکدان مشکن.**
- **فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه.**

• **شاهنامه، آخرش خوش است.**

مثل انتخاب‌شده: جایی که نمک خوردی، نمکدان مشکن. (یعنی از کسی که به تو نیکی کرده، بدی نکن و قدرشناس باش.)

رضا چند ماه پیش در شهر غریب بود و جایی برای ماندن نداشت. آقای کریمی، که صاحب یک مغازهٔ کوچک بود، او را به مغازه برد، به او غذا داد و کار یاد داد. رضا کم‌کم کارش را یاد گرفت و دستمزد خوبی گرفت.

یک روز مغازهٔ رقیب به رضا پیشنهاد داد: «اگر راز کار آقای کریمی را بگویی، پول زیادی به تو می‌دهیم.» رضا یک لحظه فکر کرد. به یاد آورد که آقای کریمی در روزهای سخت به او نان و خانه داده بود. با خود گفت: «جایی که نمک خوردی، نمکدان مشکن.»

رضا پیشنهاد را قبول نکرد و ماجرا را به آقای کریمی گفت. آقای کریمی لبخند زد و گفت: «تو فقط کارگر من نیستی، پسر من هستی.» از آن روز مغازه را با هم اداره کردند.

این مثل به ما یاد می‌دهد که باید قدر خوبی دیگران را بدانیم و هیچ‌گاه به کسی که به ما نیکی کرده، بدی نکنیم.

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.

irantooshe.ir